

ماه رمضان یک ماه قمری است که در آن به گردش ماه تکیه می‌شود؛ و این یک مسئله علمی فیزیکی است؛ و در نتیجه وضعیت این ماه درست مثل وضعیت هر ماه قمری دیگری است که می‌تواند ۲۹ روز یا ۳۰ روز باشد.

سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۸۴.

اگر منجی آمده، وضعیت مردمان گذشته چه می‌شود؟

واکاوی تطبیقی احکام حمایتی مترتب بر بهره‌وری جنسی از زوجه نابالغ در فقه امامیه و کلام سید احمد الحسن ا قسمت اول

غلام امین و دانا (قسمت اول)

اجابت جان

مریم مجدلیه در کوچه پس‌کوچه‌های تاریخ

زبان؛ شمشیری دولبه



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد مهدی علیه السلام است و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

غیبت طوسی، ص ۱۵۰، ترجمه فارسی: ص ۳۰۰

# پایه خبرنامه

## فهرست

۳.....مریم مجدلیه در کوچه پس کوچه های تاریخ

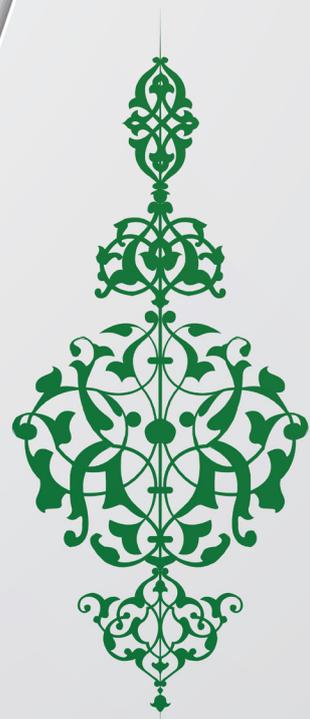
واکاوی تطبیقی احکام حمایتی مترتب بر بهره‌وری جنسی از  
زوجه نابالغ در فقه امامیه و کلام سید احمد الحسن..... ۲۸

۳۵.....زبان؛ شمشیری دولبه

۴۴.....غلام امین ودانا (قسمت اول)

۵۰.....نماینده رسمی سفارتخانه آسمان

۵۲.....فارس شجاع، پیش از وداع: اجابت جان



### نشریه زمان ظهور

شماره ۲۲۳، جمعه ۱ اسفند ۱۴۰۴،  
۲۰ فوریه ۲۰۲۶، ۱۴۴۷،  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

برای مطالعه نشریه می‌توانید به سایت  
زمان ظهور به نشانی زیر مراجعه کنید:

[www.zamanezohoor.com](http://www.zamanezohoor.com)

انصاف و عدل  
و احسان و احسان  
و احسان و احسان

# مریم مجدلیه

## در کوچه پس کوچه های تاریخ

به قلم مریم احمدیار





از هویت وی وجود دارد. از نحوه آشنایی و فراخوانده‌شدن مریم مجدلیه به بشارت حضرت عیسی (ع) سرنخ‌های زیادی در دست نیست. شخصیت مبهم او از یک‌سو، و شاید دیدگاه مردسالارانه دینی از سوی دیگر، موجب شد عزت این بانوی پاک‌دامن در کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریخ مسیحیت لگدمال شود.

براساس باور عموم مردم، مریم مجدلیه همان «زن گناهکار» در انجیل لوقا [۷] دانسته شده است. [۸] در عهد جدید، علاوه بر مریم مجدلیه، از مریم‌های دیگری نیز یاد شده است؛ از جمله مریم اهل بیت عنیا، خواهر لازاروس (ایلعازر) [۹]، و همچنین زن بدکاره‌ای که در خانه شمعون پاهای عیسی را شست. [۱۰] بسیاری بر این باورند که این سه زن در واقع یک شخص - یعنی مریم مجدلیه - هستند. [۱۱]

این معادله نادرست، یعنی اختلاط سه مریم با مریم مجدلیه، ریشه در سخنانی پاپ گرگوری کبیر [۱۲] در رم، در سال ۵۱۹ میلادی دارد. او چنین گفت:

«ما معتقد هستیم کسی که لوقا او را زن گناهکار می‌نامد و یوحنا او را مریم می‌خواند، همان مریمی است که به گفته مرقس، هفت شیطان از او بیرون رانده شدند. و آن شیاطین چه چیزی را جز آن فسادها نشان می‌دهند؟ برادرانم، روشن است که آن زن پیش‌تر در کارهای حرام، گوشت خود را معطر می‌کرد. بنابراین، آنچه را که پیش‌تر به طرز مفتضحانه‌ای نشان داده بود، اکنون به شیوه‌ای ستودنی به خدا تقدیم کرد. او انبوه جرم‌های خود را به فضایل تبدیل کرد تا خدا را به‌طور کامل با توبه خدمت کند؛ زیرا پیش‌تر به ناحق خدا را تحقیر کرده بود.» [۱۳]

بی‌شک زنان وفادار به عیسی (ع) از تأثیرگذارترین زنان تاریخ بودند که با شنیدن دعوت حق، لبیک گفتند و تا آخرین لحظه، یعنی مصیبت تصلیب، بیعت نشکستند. شیرزنانی از جمله مریم عذرا، مریم زین‌کلوپاس، مریم مجدلیه و سالومه، خواهر مادر عیسی (ع)، در آن لحظه جانکاه حق را رها نکردند و علم‌داران دین گشتند. [۱] در جامعه مردسالار یهودی آن دوره که زنان را به آشپزخانه سوق می‌داد [۲] و در فرهنگی خشن و مردانه که جنس مؤنث را نادیده می‌گرفت، زنان نقشی کلیدی در شکل‌گیری مسیحیت اولیه ایفا کردند.

هیچ معلم یهودی در آن زمان حق نداشت زنان را به‌عنوان شاگرد بپذیرد [۳]؛ درحالی‌که عیسی مسیح (ع) آنان را به علم‌آموزی تشویق می‌کرد. در متون مسیحیت، بارها از شاگردان زن عیسی (ع) یاد می‌شود؛ زنانی که حتی بیشترین سهم از گفت‌وگو با عیسی را به خود اختصاص می‌دادند. [۴] عیسی (ع) جایگاه زنان را از زیر خروارها تبعیض بیرون کشید و آن را در برابر جایگاه مردان قرار داد. او در زمانی که این رفتار مرسوم نبود، در برابر سیل شکایت‌ها و زن‌ستیزی‌ها ایستاد و زنان را به شاگردی پذیرفت؛ و چه شاگردان قدرشناسی! در میان تمامی شاگردان عیسی (ع)، «مریم مجدلیه» همچون نگینی می‌درخشد. او نخستین شاهد رستاخیز و تسلی‌بخش حواریون بود. نزد گنوسی‌ان مسیحی از وی به‌عنوان آموزگار اسرار الهی و یار صادق عیسی (ع) یاد می‌شود. در آثار پدران کلیسا نیز به او لقب «حوای جدید» [۵] و «زنی پارسا» داده شده است. [۶]

علی‌رغم جایگاه و شخصیت کلیدی او در دین مسیحیت، اطلاعات اندکی در عهد جدید

در این باره که چرا پاپ گرگوری این تفسیر را ارائه داد، سه دیدگاه مختلف مطرح شده است:

- (۱) تلاش برای کاهش تعداد مریم‌ها؛
- (۲) ارائه یک پیشینه گمشده برای چهره‌ای با اهمیت آشکار؛
- (۳) زن‌ستیزی احتمالی.

اکثر محققان مدرن بر این باورند که تفسیر پاپ گرگوری توسط متون کتاب مقدس تأیید نمی‌شود و این تفسیر به‌طور رسمی در سال ۱۹۶۹ میلادی رد شد. اما آسیب وارد شده بود! مریم مجدلیه در طول تاریخ، در بسیاری از نقاشی‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها، به چهره‌ای «گناهکار توبه‌کننده» تبدیل شد. این تعبیر نادرست از مریم مجدلیه به‌عنوان یک فاحشه و گناهکار، هنوز هم در جامعه غربی امروز رواج دارد. [۱۴]

در متون فارسی نیز از مریم مجدلیه گاه به‌عنوان زنی تن‌فروش و بسیار زیبا یاد می‌شود که مردم شهر در پی سنگسار او بودند و عیسی (ع) او را نجات می‌دهد و از آن پس، وی به یکی از یاران نزدیک عیسی (ع) تبدیل می‌شود. [۱۵] بسیاری از علمای اسلام نیز از نقش این بانوی بزرگوار و فداکار غافل مانده و شهرت او را صرفاً به داستان توبه وی محدود کرده‌اند؛ چراکه افراد پشیمان از گناه، معمولاً در مجالس پند و اندرز بیشتر مورد توجه و بحث قرار می‌گیرند. [۱۶]

در این مقاله قصد داریم نگاهی عمیق‌تر به شخصیت مریم مجدلیه داشته باشیم؛ یاوری که در هنگام تصلیب، تدفین و رستاخیز حضور داشت، رسول عیسی (ع) که نامش و آموزه‌های سرّی‌ای که از نجات‌دهنده دریافت کرده بود، به حاشیه تاریخ رانده شد.



## مریم مجدلیه

از گزارش‌های عهد جدید، به سختی می‌توان دربارهٔ هویت تاریخی مریم مجدلیه اظهار نظر قطعی کرد. نخستین بار در انجیل مرقس - که قدیمی‌تر از سایر اناجیل است - به نام او اشاره می‌شود. [۱۷] گفته می‌شود که او از شهری به نام «مجدله» بوده و به همین دلیل او را «مریم مجدلیه» نامیده‌اند. او به احتمال زیاد از خانواده‌ای یهودی بوده است و عیسی ناصری را احتمالاً در یکی از کنیسه‌های مجدله ملاقات کرده و از آن پس از او پیروی کرده است. [۱۸]

به نظر می‌رسد مریم مجدلیه همان زن گناهکاری نیست که در انجیل لوقا (باب ۷) از او نام برده شده است؛ بلکه او زنی پاک‌سیرت است که نقشی کلیدی در تاریخ مسیحیت داشته است. او در لحظات مهم زندگی عیسی (ع)، از جمله هنگام تصلیب، دفن مسیح و رستاخیز وی، حضور داشته است.

در انجیل متی، فصل ۲۷، آمده است:

**«۶۰ او را در قبری نوکه برای خود از سنگ تراشیده بود، نهاد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید و برفت. ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر، در آنجا در مقابل قبر نشستند.»**

مریم مجدلیه دفن مسیح را مشاهده می‌کند و می‌داند که صبح یکشنبه کجا باید به دنبال او بگردد. صبح روز بعد، نخستین کسانی که به سوی مقبره می‌روند، مریم مجدلیه و زنان دیگری هستند که متوجه می‌شوند مقبره خالی است:

« ۱ در سپیده دم روز اول هفته، زنان حنوطی را که فراهم کرده بودند با خود برداشتند و به مقبره رفتند. ۲ اما دیدند سنگ جلو مقبره به کناری غلطانیده شده است. ۳ چون به مقبره داخل شدند، بدن عیسی خداوند را نیافتند. ۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند. ۵ زنان از ترس سرهای خود را به زیر افکندند، اما آن دو مرد به ایشان گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟ ۶ او اینجا نیست، بلکه برخاسته است! به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود به شما چه گفت. ۷ گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شود، بر صلیب کشیده شود و در روز سوم برخیزد. ۸ آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند. ۹ چون از مقبره بازگشتند، این همه را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند. ۱۰ زنانی که این خبر را به رسولان دادند، مریم مجدلیه، یوآنا، مریم مادر یعقوب و زنان همراه ایشان بودند.» [۱۹]

در نخستین روز هفته، سحرگاهان، درحالی که هوا هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به مقبره آمد و دید که سنگ از برابر آن برداشته شده است. [۲۰] عیسی به او - یعنی مریم مجدلیه - گفت:

«بر من میاویز، زیرا هنوز نزد پدر صعود نکرده‌ام؛ بلکه نزد برادرانم برو و به آنان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما صعود می‌کنم.»

مریم مجدلیه رفت و شاگردان را خبر داد که: «خداوند را دیده‌ام!» و آنچه به او گفته بود، برای آنان بازگفت. [۲۱] بنابراین، مریم مجدلیه در مهم‌ترین روایت اعتقادی مسیحیت، یعنی رستاخیز، حضوری پررنگ دارد و چنان مورد اعتماد عیسی (ع) بوده است که عیسی (ع) او را به عنوان رسول خود نزد حواریون برگزید. [۲۲]



دست بر قضا، لوقا در انجیل خود دقیقاً پس از بیان داستان زن گناهکار، مریم مجدلیه را به عنوان یکی از همراهان عیسی (ع) معرفی می‌کند؛ زنی که رفته‌رفته نقش پررنگ‌تری در کنار عیسی (ع) ایفا می‌کند. این امر احتمالاً موجب می‌شود که در ذهن مردان کلیسا این دو شخصیت به هم پیوند داده شوند و، خواسته یا ناخواسته، از قداست زن وفاداری کاسته شود که جایگاه مردان را در دین متزلزل می‌کرد. اما برای شناخت بیشتر وی، لازم است با دقت بیشتری به روایات انجیل درباره شخصیت او پردازیم: [۲۳]

«۳ در این هنگام، علمای دین و فریسیان، زنی را که در حین زناگرفتار شده بود آوردند و او را در میان مردم به پا داشته، ۴ به عیسی گفتند: «استاد، این زن در حین زناگرفتار شده است. ۵ موسی در شریعت به ما حکم کرده که این‌گونه زنان سنگسار شوند. حال، تو چه می‌گویی؟» ۶ این را گفتند تا او را بیازمایند و موردی برای متهم کردن او بیابند. اما عیسی سر به زیر افکنده با انگشت خود بر زمین می‌نوشت. ۷ ولی چون آنان همچنان از او سؤال می‌کردند، عیسی سر بلند کرد و بدیشان گفت: «از میان شما، هر آن کس که بی‌گناه است، نخستین سنگ را به او بزند.» [۲۴]

همچنین در انجیل لوقا می‌خوانیم:

«۳۶ روزی یکی از فریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد. پس به خانه آن فریسی رفت و بر سفره نشست.  
۳۷ در آن شهر، زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانه آن فریسی میهمان است، ظرفی مرمین، پراز عطر، با خود آورد ۳۸ و گریان، پشت سر عیسی کنار پاهای او ایستاد. آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آن‌ها را خشک کرد. سپس پاهای او را بوسید و عطر آگین کرد. ۳۹ چون فریسی میزبان این را دید، با خود گفت: اگر این مرد به راستی پیامبر بود، می‌دانست این زن که لمسش می‌کند کیست و چگونه زنی است؛ می‌دانست که بدکاره است.» [۲۵]

«۴۴ آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شمعون گفت: «این زن را می‌بینی؟ به خانه‌ات آمدم و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی، اما این زن با اشک‌هایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد! ۴۵ تو مرا نبوسیدی، اما این زن از لحظه ورودم دمی از بوسیدن پاهایم بازنیستاده است. ۴۶ تو بر سر من روغن نمالیدی، اما او پاهایم را عطر آگین کرد. ۴۷ پس به تو می‌گویم، محبت بسیار او از آن روست که گناهان بسیاریش آمرزیده شده است؛ اما آن که کمتر آمرزیده شد، کمتر هم محبت می‌کند. ۴۸ سپس رو به آن زن کرد و گفت: "گناهانت آمرزیده شد!"» [۲۶]

اما اگر مریم مجدلیه همان زن بدکاره است، چرا در هیچ یک از اناجیل به نام او اشاره‌ای نشده است؟! اگر مقصود لوقا در باب ۷ از آن زن بدکاره، مریم مجدلیه است، چرا در همان جا نام او را ذکر نکرد؟! چه دلیلی دارد که وی در باب بعدی (باب ۸) برای نخستین بار مریم مجدلیه را - به عنوان یکی از چندین زنی که عیسی آنان را درمان کرد و ثروتشان را در راه دین خدا صرف نمودند - معرفی کند؟ [۲۷]

« ۱ پس از آن، عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و به پادشاهی خدا بشارت می‌داد. آن دوازده تن نیز با وی بودند،  
 ۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو اخراج شده بود،  
 ۳ یوآنا همسر خوزا، مباشر هیرودیس، سوسن و بسیاری زنان دیگر. این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می‌دیدند.» [۲۸]

گرنویل کنت [۲۹] معتقد است که لوقا برای حفظ حریم خصوصی، نام مریم مجدلیه را از روی زن بدکاره حذف کرده است؛ اما این توضیح تنها زمانی می‌تواند قانع‌کننده باشد که دلایل کافی برای اثبات ادعای خود - مبنی بر این که مریم مجدلیه همان زن بدکاره است - ارائه دهد. حتی اگر بپذیریم که ارواح پلید به گناه زنا اشاره دارد، لوقا از سه زن دیگر نیز نام برده است که هر کدام را با حدس و گمان می‌توان به داستان زن بدکاره مرتبط دانست! استدلالی که پاپ گرگوری کبیر در یکی دانستن این دو شخصیت ارائه می‌دهد، «هفت دیو اخراج شده» است. وی معتقد است که هفت دیو به گناه زنا و فحشا اشاره می‌کند. اما این پرسش همچنان باقی است که چرا در داستان زن بدکاره نام مریم مجدلیه آورده نشده است؟! اگر تصور کنیم که لوقا قصد داشت گذشته او را برای حفظ آبرو پنهان کند، احتمالاً به هفت دیو اخراج شده نیز اشاره‌ای نمی‌کرد.



از سوی دیگر، اگر ارواح پلید تنها به گناه و فحشا اشاره داشته باشند، باید تمامی آن زنان را گناهکار بدانیم؛ درحالی که ارواح خبیث و دیو می‌تواند به بیماری جسمی نیز اشاره داشته باشد. در انجیل متی (باب ۱۷) می‌بینیم که دیو باعث یک بیماری جسمی - یعنی صرع - شده است:

«۱۴ چون نزد جماعت بازگشتند، مردی به عیسی نزدیک شد و در برابر او زانو زد و گفت: ۱۵ «سرورم، بر پسر من رحم کن. او صرع دارد و سخت رنج می‌کشد. اغلب در آتش و در آب می‌افتد. ۱۶ او را نزد شاگردانت آوردم، ولی نتوانستند شفایش دهند.» ۱۷ عیسی در پاسخ گفت: «ای نسل بی‌ایمان و منحرف، تا به کی با شما باشم و تحملتان کنم؟ او را نزد من آورید.» ۱۸ پس عیسی بر دیو نهیب زد و دیو از پسر بیرون شد و او در همان دم شفا یافت.» [۳۰]

در نتیجه، این احتمال وجود دارد که «هفت دیو» به بیماری سخت و مزمن جسمی در مریم مجدلیه اشاره داشته باشد، نه به گناه زنا. به نظر می‌رسد کسانی که استدلال پاپ گرگوری کبیر را پذیرفتند، صرفاً به این دلیل که این دیدگاه از سوی فردی دارای قدرت دینی بیان شده بود، بدون هیچ تحقیق و تفکری چنین گذشته‌ای را به مریم مجدلیه نسبت داده‌اند!

گروهی که مریم مجدلیه را زن بدکاره می‌دانند، او و مریم اهل بیت‌عنیا را نیز یکی می‌پندارند؛ زیرا مریم اهل بیت‌عنیا (خواهر ایلعازر) همانند زن بدکاره، پاهای عیسی را با عطری گران‌بها شست‌وشو داد و با موهای سرش خشک کرد:

«۱ مردی ایلعازر نام بیمار بود. او از مردمان بیت‌عنیا، دهکدهٔ مریم و خواهرش مارتا بود. ۲ مریم همان زنی بود که خداوند را با عطر تدهین کرد و باگیسوانش پاهای او را خشک نمود. اینک برادرش ایلعازر بیمار شده بود.» [۳۱]

«۱ شش روز پیش از عید پسخ، عیسی به بیت‌عنیا، محل زندگی ایلعازر آمد، همان‌که عیسی او را از مردگان برخیزانیده بود. ۲ در آنجا برای تجلیل او شام دادند. مارتا پذیرایی می‌کرد و ایلعازر از جمله کسانی بود که با عیسی بر سفره نشسته بود. ۳ در آن هنگام، مریم عطری گران‌بها از سنبل خالص را که حدود یک لیتر بود برگرفت و پاهای عیسی را با آن عطر آگین کرد و باگیسوانش خشک نمود، چنان‌که خانه از رایحهٔ عطر آکنده شد.» [۳۲]

اما چگونه می‌توان زن گناهکار و مریم بنت‌عینا را تنها به این دلیل که عملی مشابه انجام داده‌اند، یکی پنداشت؟ زیرا دلیل و موقعیتی که مریم از بیت‌عینا این عمل را انجام داد، متفاوت از آن زن گناهکار بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد این دو شخصیت نیز از یکدیگر جدا باشند. [۳۳]

در نتیجه، برای شناخت شخصیت واقعی مریم مجدلیه، باید فقط به بخش‌هایی رجوع کنیم که نام «مریم مجدلیه» در آن‌ها به صراحت ذکر شده است، تا او را با مریم‌های دیگر کتاب مقدس اشتباه نگیریم؛ همان‌گونه که راویان اناجیل برای رفع ابهام، هر جا که لازم بوده این شخصیت‌ها را از یکدیگر تفکیک کرده‌اند: مریم مادر یوشا، مریم مادر یعقوب، مریم زن کلویاس، مریم مجدلیه و ...





## وارث ملکوت نور

مریم مجدلیه تا پایان عمر خویش در گسترش پیام ملکوت الهی سعی وافری به خرج داد؛ اما در قرون وسطی - هرچند او همچنان جایگاه والایی داشت و معجزات و کرامات گوناگونی به او نسبت داده می‌شد - با زن گناهکار در انجیل یکی انگاشته شد و همین امر او را به حاشیه تاریخ مسیحیت برد. [۳۴] از آن زمان به بعد، حتی در فرهنگ عامه مسیحی نیز مریم مجدلیه به عنوان زنی تن فروش معرفی شد که سرانجام به عیسی ایمان آورد و بخشیده شد؛ داستانی جذاب که ذهن مخاطب را از نقش کلیدی مریم مجدلیه در تاریخ مسیحیت دور می‌کند. در این بخش از مقاله قصد داریم شخصیت وی را بر اساس انجیل‌های رسمی و غیررسمی بررسی کنیم.

مریم مجدلیه، براساس انجیل چهارگانه، در بنیان‌گذاری مسیحیت نقشی اساسی و چشمگیر ایفا کرده است. او هنگام فعالیت عیسی (ع) در جلیل حاضر بود، در اورشلیم از وی پیروی کرد و تا آخرین لحظه در کنار مصلوب ماند. [ر.ک: منبع شماره ۵] وی به‌ویژه در مصیبت تصلیب، وفاداری خویش را به دین الهی اثبات می‌کند و لحظه‌ای میدان نبرد با تاریکی را خالی نمی‌گذارد. در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

«۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ چون عیسی مادرش و آن شاگردی را که دوست می‌داشت در کنار او ایستاده دید، به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسرت».

۲۷ سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرت». از آن ساعت، آن شاگرد او را به خانه خود برد.» [۳۵]

در انجیل مرقس نیز مریم مجدلیه و زنان دیگر به‌عنوان شاهدان تصلیب و تدفین عیسی (ع) معرفی شده‌اند:

«۳۷ پس عیسی به بانگ بلند فریادی برآورد و دم آخر برکشید. ۳۸ آنگاه پردهٔ معبد از بالا تا پایین دو پاره شد. ۳۹ چون فرماندهٔ سربازان که در برابر عیسی ایستاده بود دید او چگونه جان سپرد، گفت: «به‌راستی این مرد پسر خدا بود.» ۴۰ شماری از زنان نیز از دور نظاره می‌کردند. در میان آنان مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا، و سالومه بودند. ۴۱ این زنان هنگامی که عیسی در جلیل بود، او را پیروی و خدمت می‌کردند. بسیاری از زنان دیگر نیز که همراه او به اورشلیم آمده بودند، در آنجا بودند.» [۳۶]

«۱ چون روز شبات گذشت، مریم مجدلیه و سالومه و مریم، مادر یعقوب، حنوط خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند.» [۳۷]

در انجیل متی نیز گزارشی مشابه به چشم می‌خورد که مریم مجدلیه به همراه زنان دیگر تا آخرین لحظه شاهد تصلیب بودند. [۳۸] آنان صبح روز بعد، نخستین کسانی هستند که به سوی مقبره می‌روند و متوجه می‌شوند که سنگ جلوی مقبره غلتانیده شده است. چون وارد شدند، جوانی را دیدند که می‌گوید عیسی ناصری آنجا نیست و اکنون بروید و به شاگردان او و به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می‌رود.

«۹ چون عیسی در سحرگاه نخستین روز هفته برخاست، نخست بر مریم مجدلیه - که از او هفت دیو بیرون کرده بود - ظاهر شد. ۱۰ مریم نیز رفت و به یاران او که در ماتم و زاری بودند خبر داد. ۱۱ اما آنان چون شنیدند که عیسی زنده شده و مریم او را دیده است، باور نکردند. ۱۲ پس از آن، عیسی با سیمایی دیگر بر دو تن از ایشان که به مزارع می‌رفتند ظاهر شد. ۱۳ آن دو بازگشتند و دیگران را از این امر آگاه ساختند، اما سخن ایشان را نیز باور نکردند. ۱۴ سپس عیسی بر آن یازده تن، در حالی که به غذا نشسته بودند، ظاهر شد و آنان را به سبب بی‌ایمانی و سخت‌دلی‌شان توبیخ کرد.» [۳۹]



این متون خود گویای نقش مهم وی در بحرانی‌ترین رخدادهای مسیحیت است. در اناجیل گنوسی [۴۰] نیز از مریم مجدلیه به‌عنوان آموزگار تعالیم سَری عیسی (ع)، حواری محبوب او، موجودی روحانی و آگاه به همه چیز یاد می‌شود. در انجیل مریم مجدلیه می‌خوانیم که حواریون عیسی از تبلیغ پیام پسر انسان بیمناک‌اند، اما مریم مجدلیه به آنان امید و دلگرمی می‌دهد و تأکید می‌کند که لطف عیسی (ع) همواره با شاگردان خواهد بود؛ بنابراین نباید بترسند یا نگران باشند:

۱) آنان غمگین گشته، اشک ریخته، گفتند: «چگونه به‌سوی امت‌ها رفته، ملکوت پسر انسان را بشارت دهیم؟ آنان که با او شفقت نکردند، با ما چگونه شفقت خواهند کرد؟» ۲ آنگاه مریم به پا خاسته، به برادرانش درود فرستاده، گفت: «غمگین نباشید و در تردید نیفتید، چرا که فیض او همواره با شما بوده، شما را یاری خواهد کرد.» ۳ «پس بهتر آن است که عظمت او را بستاییم، که ما را برگزیده و مشابه انسان کرده است.» [۴۱]

همچنین مریم مجدلیه کسی است که ملکوت آسمان‌ها را می‌بیند و رؤیای خود را تصدیق می‌کند:

«من پروردگار را در رؤیایی دیدم و به او گفتم: "پروردگارا، من شما را در رؤیایی دیدم." او در پاسخ گفت: "برکت باد بر تو که مرا دیدی و دچار تزلزل نشدی."» [۴۲]

در انجیل فیلیپ نیز مریم مجدلیه نقشی تقریباً مشابه دارد؛ یعنی آموزش مبانی رمزی و سَری همچون نیروهای ملأ اعلی، رابطه نور و ظلمت و دیگر مفاهیم باطنی. همچنین از او به‌عنوان یکی از سه زنی که همواره یار و یاور عیسی (ع) بودند یاد شده است. [۴۳] [۴۴]

در رسالهٔ پیستیس سوفیا، مریم مجدلیه در زمرهٔ حواریون ذکر می‌شود. این رساله حاوی گفت‌وگویی آخرازمانی میان عیسی و شاگردانش است. بر اساس این متن، عیسی برخاسته از مرگ [۴۵] دربارهٔ دوره‌های مختلف جهان به شاگردان خود تعلیم می‌دهد. در این میان، مریم مجدلیه بیش از سایر شاگردان، پرسش‌هایی دربارهٔ جهان، رابطهٔ نور و ظلمت، ارواح انسان‌ها و موضوعات مشابه مطرح می‌کند. از حدود ۴۲ سؤال طرح‌شده، ۳۹ سؤال را او می‌پرسد؛ و عیسی به سبب این پرسش‌ها، از او با عنوان «مریم پاک و روحانی» یاد می‌کند و به وی بشارت می‌دهد که وارث «کل ملکوت نور» خواهد شد. [۴۶]

به‌طور کلی، بررسی اجمالی اناجیل رسمی و رساله‌های گنوسی نشان می‌دهد که مریم مجدلیه یکی از یاران باوفای عیسی (ع)، شاگرد و رسول او بوده است؛ و نیز هیچ‌گونه مطلب خلاف عفت یا ناپاکی دربارهٔ وی در هیچ‌یک از این متون دیده نمی‌شود.





## مردسالاری دینی

در آیین یهود، نقش زن به امور خانه‌داری منحصر بود و پیش از بعثت حضرت عیسی (ع)، در جوامع بشری به زن با دیدی تحقیرآمیز نگریسته می‌شد. در زمانی که زن «جنس دوم» به شمار می‌آمد، حضرت عیسی (ع) ظهور کرد و دین خود را دین رحمت معرفی نمود. [۴۷] برای او زن و مرد، ارباب و غلام، فقیر و غنی تفاوتی نداشتند. برخورد محبت‌آمیز عیسی (ع) سبب شد گروهی از زنان از ابتدای بعثت آن حضرت به او ایمان آورند و تا عروج او به آسمان همراهش باشند. ولی با توجه به متون تاریخی مانند رسالهٔ پیستیس سوفیا و انجیل فلیپ، به نظر می‌آید حتی شاگردان مرد حضرت عیسی (ع) نیز نسبت به زنان نظر مساعدی نداشتند. [۴۸] [۴۹] چنین دیدگاهی موجب می‌شود که کم‌کم قوانین مسیحیت رنگ‌وبوی زن‌ستیزی به خود بگیرد:

**«زنان در کلیسا باید ساکت بمانند؛ چون آنان مجاز به سخن گفتن نیستند. آن‌ها باید تابع مردان باشند، همان‌طور که قوانین می‌گوید.» [۵۰]**  
**«و باید که زن به آرامی و با کمال اطاعت‌گیری و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهیم تا آن‌که زیر دست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند؛ آدم خلق شد و حوا، آدم فریفته نشد، بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود.» [۵۱]**

چنین قوانینی بدعت‌گذاری در دین الهی است؛ و نجات‌دهنده چه زیبا فرمود:

**«خارج از قوانینی که من برای شما مشخص کردم، از خودتان سر خود قانونی وضع نکنید؛ همانند قانون‌گذاران نباشید و با استناد به قوانین، دیگران را تحت سلطه درنیاورید.» [۵۲]**

مشابه چنین قوانینی در اسلام نیز ذکر شده است.  
برای نمونه، در سوره نساء، آیه ۳۴ می‌خوانیم:

**(مردان سرپرست زنان اند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموال خود برای [زنان] خرج می‌کنند).**

براساس چنین آیات قرآنی، برخی از علما دچار تفسیر به رأی شده و قوانین را به نفع جنس مرد تفسیر کرده‌اند. آنان این آیات و احکام را معیاری برای ارزشمندتر و برتر بودن مردان دانسته‌اند؛ در حالی که مسئله سرپرستی مردان هیچ ارتباطی با برتری ذاتی یا ارزش انسانی ندارد، بلکه ارزش انسان تنها به میزان تقوا و تقرب الهی وابسته است. [۵۳] در کلیسای اولیه، اگرچه زنان از منزلتی خاص برخوردار بودند، اما به تدریج از مناصب کلیسایی کنار گذاشته شدند. از سده سوم میلادی به بعد، زنان به حاشیه دین رانده شدند. بی‌اعتنایی به زنان با ظهور رهبانیت [۵۴] و استقرار نظام پاپی در قرون وسطی به اوج خود رسید. تثبیت سلسله‌مراتب در کلیسا، خصومت با مسائل جنسی، پیوند دادن زنان با گناهان جنسی، و بی‌ارزش شمردن آموزش برای زنان، همگی موجب افول منزلت زنان در کلیسای اولیه شد. [۵۵]

در باب مردسالاری دینی، همین بس که بدانیم انجیل منسوب به مریم مجدلیه - زنی که آموزگار حواریون بود - آن چنان مورد بی‌توجهی قرار گرفت که تقریباً نیمی از آن برای همیشه از میان رفت. امروزه افراد اندکی با انجیل مریم مجدلیه آشنایی دارند. این کتاب در اوایل قرن دوم میلادی به رشته تحریر درآمده است. حدود پانزده قرن بعد، تنها نسخه‌ای از آن کشف و ترجمه شد. شش صفحه از این کتاب به‌طور کامل از بین رفته و کمتر از هشت صفحه از نسخه پاپیروس باستانی آن باقی مانده است. شگفت آن که همین تعداد اندک صفحات، نظریه‌ای تأمل‌برانگیز درباره تاریخ گمشده مسیحیت ارائه می‌دهد؛ تاریخی که نزدیک به پانزده قرن در پرده پنهان مانده بود.



## ناگفته‌هایی از مریم مجدلیه

انجیل مریم، سخنان نجات‌دهنده را پس از عروجش با مریم مجدلیه بازگو می‌کند. این بدان معناست که مریم از نظر روحانی با نجات‌دهنده در ارتباط بوده است. برای نمونه، پطرس از مریم می‌خواهد برای آنان از سخنانی بگوید که نجات‌دهنده به او گفته و دیگران از آن بی‌خبرند، و مریم پاسخ می‌دهد: «آنچه را که نهان است بر شما آشکار خواهم ساخت.» این گفت‌وگو گویای آن است که نجات‌دهنده، مریم را برای تعلیم معارف باطنی شایسته دانسته و نکاتی را در مکاشفه به او گفته است که دیگران از آن آگاه نیستند:

«هنگامی که مریم این را گفت، سکوت کرد؛ چراکه منجی با او سخن می‌گفته است.» [۵۶]

در انجیل مریم، برخلاف انجیل چهارگانه، از «عیسای ناصری» نامی برده نشده است، بلکه کسی که با مریم مجدلیه سخن می‌گوید «نجات‌دهنده» خوانده می‌شود. اما در اینجا دو پرسش اساسی مطرح می‌شود:

آیا منظور از نجات‌دهنده در انجیل مریم مجدلیه همان عیسی (ع) است؟

و نجات‌دهنده چه آموزه‌هایی را به مریم انتقال داده بود که درک آن برای حواریون دشوار بوده است؟

پیش از پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است به موضوعی بنیادین بپردازیم: در مهم‌ترین واقعه تاریخ مسیحیت - یعنی مصیبت تصلیب - چه کسی مصلوب شد؟ بیش از ۱۷۰۰ سال پیش، در میان مسیحیان اولیه این باور وجود داشت که عیسی به صلیب کشیده نشد، بلکه شخص دیگری که شبیه او بود مصلوب شد. انجیل یهودا، اثری خطی و باستانی است که تاریخ آن به ابتدای قرن سوم میلادی بازمی‌گردد؛ [۵۷] این انجیل سندی تاریخی است که به‌روشنی به مسئله «شبه عیسی» اشاره می‌کند:

«و یهودا گفت: ای آقا! آیا ممکن است نسل من تحت سلطهٔ حُکام قرار گیرد؟»

عیسی پاسخ داد و به او گفت: بیا، این من هستم...  
[دو خط مفقود شده است]

لیکن تو هنگامی که ملکوت و نسلش را ببینی، بسیار اندوهگین خواهی شد.

و هنگامی که آن را شنید، یهودا به او گفت: من چه خیری را حاصل کردم؟ چرا که تو کسی هستی که مرا از آن نسل دور ساختی.

عیسی پاسخ داد و گفت: تو سیزدهمین خواهی بود و در آینده از سوی نسل‌های دیگر مورد لعنت واقع خواهی شد؛ لیکن تو برای پادشاهی بر آنان بازخواهی گشت، و در روزهای پایانی، صعود تو را لعنت خواهند کرد، تا نسل مقدس. [۵۸]

بنابراین، آنچه کلیسای امروز ادعا می‌کند - مبنی بر این که عیسی (ع) به صلیب کشیده شد - موضوعی است که در میان مسیحیان اولیه مورد اختلاف بوده و حتی تا امروز نیز درباره آن اختلاف نظر وجود دارد؛ و وجود فرقهٔ مسیحی «شاهدان یهوه» بهترین گواه بر تداوم این اختلاف است. اگرچه علمای کلیسا، نویسندگان انجیل یهودا و دیگر انجیل غیررسمی - از جمله انجیل فیلیپ، انجیل پطرس، انجیل مریم و... - را بدون ارائه دلایل متقن، به سادگی متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند، اما اگر اندکی دربارهٔ این متون موسوم به «غنوسی» جست‌وجو شود، روشن می‌گردد که کلیسا بدون هیچ منبع موثقی، عقاید آنان را باطل اعلام کرده است. وجه اشتراک تمامی این متون، «انکار رنج بردن و به صلیب رفتن مسیح» است. در انجیل یهودا به وضوح مشخص می‌شود که یهودا از اهالی زمین نیست. [۵۹] او شبیه عیسی می‌شود و به جای او به صلیب می‌رود و خود را قربانی می‌کند:

«اما تو برتر از همهٔ آنان خواهی بود؛»

زیرا تو آن انسانی را که مرا پوشیده است، قربانی خواهی کرد.

و حال و وضعیت قرن تو بلند،

و مجازات الهی تو شعله‌ور،

و ستاره‌ات درخشان و آشکار خواهد شد،

و قلب تو... [۶۰]



به طور قطع، «یهودا»ی آمده در برخی متون انجیل یهودا - مانند همین متن - کسی غیر از «یهودای اسخریوطی» است که عیسی (ع) را تحویل داد و به او خیانت کرد. «یهودا» در عربی به معنای «حمد» و «احمد» است. این اسم اشاره دارد به مهدی، نجات‌دهنده و تسلی‌دهنده‌ای که در آخرالزمان وعده ظهورش داده شده است. انگیزه‌ای که باعث شد علمای کلیسا به انجیل یهودا طعنه بزنند، این است که یهودای موجود در آن را به یهودای اسخریوطی بازمی‌گردانند. [۶۱] آنان درباره یهودا دچار همان اشتباه مشابه شدند - یعنی «اختلاط اشخاص» - همان خطایی که پیش‌تر درباره مریم‌ها رخ داد؛ درحالی‌که باید به ایشان گفت: هرگرددی، گردو نیست. اگر در انجیل رسمی نیز بدون سوگیری تفکر کنیم متوجه خواهیم شد آن کسی که به صلیب کشیده شد «شبه‌عیسی» است؛ زیرا:

۱. عیسی (ع) درخواست می‌کند به صلیب کشیده نشود:

«... ۳۹ سپس قدری پیش رفته، به روی زمین افتاد و دعا می‌کرد، در حالی که می‌گفت: ای پدر، اگر ممکن باشد این جام را از من بگذران...» [۶۲]

عیسی (ع) از خداوند درخواست می‌کند تا از به دار آویخته شدن و عذاب معاف شود. آیا ممکن است خداوند دعای پیامبر مرسل خود را مستجاب نکند؟ اگر بگوییم عیسی (ع) همان کسی بود که به صلیب کشیده شد، در رفتار ایشان (ع) تناقضی را مشاهده خواهیم کرد؛ چگونه ایشان (ع) از یک سو دعا می‌کند به دار آویخته نشود و از سوی دیگر، در برابر چنین اتفاقی راضی و تسلیم است؟! در انجیل یوحنا (باب ۱۸) می‌خوانیم زمانی که سربازان به همراه یهودای اسخریوطی در پی دستگیری عیسی (ع) آمدند، پطرس با شمشیر ضربتی به خادم کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید. عیسی (ع) به وی می‌گوید:

«شمشیر خویش در نیام کن! آیا نباید جامی را که پدر به من داده است، بنوشم؟» [۶۳]

این تناقض زمانی از بین می‌رود که بدانیم این سخن از عیسی (ع) نیست، بلکه از شبیه عیسی (ع) است که مأموریت دارد جامی را که پدر از عیسی (ع) برگردانده است، بنوشد.

۲. همچنین، مصلوب نمی‌پذیرد که بگوید او پادشاه بنی‌اسرائیل است. حال اگر او عیسی (ع) بوده و برای تبلیغ مردم به اینکه او پادشاه بنی‌اسرائیل است آمده باشد، چرا چنین چیزی را در چنین لحظه بحرانی نمی‌پذیرد؟! [۶۴] او همچون بره‌ای ساکت و آرام به سوی قربانگاه می‌رود، درحالی‌که تمامی انبیا و اوصیا سخن می‌گفتند و هیچ‌یک از آنان ساکت و خاموش به قربانگاه نرفت. آنان فرستاده شدند تا سخن بگویند و مردم را هشدار دهند و موعظه کنند؛ به‌ویژه حضرت عیسی (ع) که چه بسیار علما و مردم را هشدار و اندرز داد. [۶۵] در اینجا نیز اگر بپذیریم که عیسی (ع) همان مصلوب است، تناقضی عمیق را در رفتار ایشان (ع) مشاهده می‌کنیم، و این ابهام تنها زمانی رفع می‌شود که گفته‌اند انجیل یهودا - که همچون تکه‌ی پازلی تصویر تاریخ مسیحیت را تکمیل می‌کند - در کنار سایر اناجیل قرار دهیم.

۳. در انجیل یوحنا (باب ۱۸) می‌خوانیم:

«عیسی پاسخ داد: پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان بود، خادمان من می‌جنگیدند تا به دست یهودیان گرفتار نیایم، اما پادشاهی من از این جهان نیست.» [۶۶]

این کلام زمانی برای ما روشن می‌شود که بدانیم مصلوب کسی است که برای انجام مأموریتی به زمین آمده است، اما زمان پادشاهی وی فرا نرسیده است.

۴. نحوه‌ی خطاب قرار گرفتن مریم، مادر عیسی (ع)، توسط مصلوب دلالت می‌کند بر این که او فرزند وی نبوده است؛ در غیر این صورت، آیا شایسته است فرزندی مادرش را «ای زن» خطاب کند؟

«و عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می‌داشت ایستاده دید، به مادر خود گفت: ای زن، اینک این پسر توست. و به آن شاگرد گفت: اینک این مادر توست.» [۶۷] [۶۸]



۵. عیسی (ع) به شاگردان خبر داده بود که مسیح دستگیر خواهد شد، به صلیب کشیده می‌شود و از میان مردگان برمی‌خیزد. شاگردان پس از برخاستن مسیح از میان مردگان، او را نشناختند، و این خود دلالت دارد بر اینکه آن کس که از میان مردگان برخاست و همان کسی که دستگیر شد، شخصی غیر از عیسی (ع) بوده است. پذیرش این حقیقت برای شاگردان و کسانی که به او ایمان داشتند دشوار بود، و از این رو هنگامی که او از میان مردگان برخاست، وی را نشناختند. [۶۹]

همان‌گونه که گفته شد، مریم مجدلیه نخستین شاهد رستاخیز است. در انجیل یوحنا، باب ۲۰، می‌خوانیم:

«۱۱ اما مریم بیرون قبرگریان ایستاده بود و چون می‌گریست، به سوی قبر خم شده، ۱۲ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند، یکی به طرف سر و دیگری به جانب پاها در جایی که بدن عیسی گذارده بود، نشسته دید. ۱۳ ایشان به او گفتند: «ای زن، برای چه گریانی؟» به ایشان گفت: «آقای مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذارده‌اند.» ۱۴ چون این را گفت، به عقب ملتفت شده، عیسی را دید که ایستاده است، ولی ندانست که او عیسی است. ۱۵ عیسی به او گفت: «ای زن، برای چه گریانی؟ که را می‌طلبی؟» چون گمان کرد او باغبان است، به او گفت: «ای آقا! اگر تو او را برداشته‌ای، به من بگو او را کجا گذارده‌ای تا من او را بردارم.» ۱۶ عیسی به او گفت: «ای مریم! مریم برگشته گفت: «ربونی»؛ که معنایش این است: ای معلم!» [۷۰]

چطور مریم، عیسی (ع) را با باغبان اشتباه می‌گیرد؟!

مجدلیه نتواند چهره عیسی (ع) را بشناسد، اما آیا ممکن است صدای ربّ و معلم روحانی خود را نیز نشناسد؟! در حالی که می‌دانیم مریم بسیار پای درس عیسی (ع) نشسته است. سوماً، چرا در هیچ‌کجای «انجیل مریم» نامی از عیسی (ع) برده نمی‌شود؟! و آن آموزه‌ها چه بود که فهم و پذیرش آن‌ها برای حواریون دشوار بود؟! بنابراین، احتمالاً آن کسی که مریم مجدلیه دیده است، شبیه عیسی یا همان نجات‌دهنده‌ای است که از مردگان برخاست و در آخرالزمان بازمی‌گردد. [۷۲]

سیریل اسکندرانی - که از مریم مجدلیه با عنوان «عاشق خدا» و «عاشق مسیح» نام می‌برد - اعتقاد دارد مریم مجدلیه در ابتدا عیسی برخاسته از مرگ را شناخت؛ زیرا مریم صبح زود و زمانی که هنوز هوا تاریک بود به مقبره رفته بود. [۷۱]

این توضیح نمی‌تواند قانع‌کننده باشد، زیرا همچنان این پرسش‌ها بی‌پاسخ می‌مانند: اولاً چرا عیسی (ع) مریم مجدلیه - شاگرد محبوب و وفادارش - را «ای زن» خطاب می‌کند؟! دوماً، اگرچه ممکن است آن قدر هوا تاریک بوده که مریم

سپس مریم به گریه افتاد و به پطرس گفت: «پطرس، ای برادر من! تو چه می‌پنداری؟ آیا گمان می‌کنی من این سخنان را از ذهن خود ساخته‌ام و درباره نجات‌دهنده دروغ می‌گویم؟» [۷۳]

نجات‌دهنده مأموریت خویش را به انجام رساند و در کمال ناباوری از مردگان برخاست، و امروز همان آخرالزمانی است که بازگشته و زمان پادشاهی‌اش فرا رسیده است. [۷۴]

اگرچه آموزه‌های مریم مجدلیه در دل تاریخ مدفون گشت، اما خادمان نجات‌دهنده امروز یاد مریم مجدلیه را زنده نگاه داشته‌اند. دکتر عادل سعیدی در شبکه جهانی «المنقذ» به روشنگری درباره مریم مجدلیه می‌پردازد و او را به‌عنوان حواری عیسی (ع) معرفی می‌کند:

«زمانی که او [مریم مجدلیه] این بخش از آموزه‌های مسیحا را بیان کرد، حواریون درباره آموزه‌های مریم به نزاع پرداختند. آندریاس به دیگر خواهران و برادران روی کرد و گفت: «بگویند درباره آنچه او می‌گوید چه فکر می‌کنید؟ من که باور نمی‌کنم نجات‌دهنده این سخنان را گفته باشد، چرا که این تعالیم بسیار سنگین هستند.» پطرس پاسخ داد و او نیز نگرانی خود را اظهار داشت. او از آنان درباره نجات‌دهنده پرسید: «آیا به نظر شما او با یک زن در خلوت سخن می‌گوید، بدون آن که ما از آن آگاه باشیم؟ آیا ما در مرتبه پایین‌تری قرار داریم که به او گوش دهیم؟ آیا نجات‌دهنده او [مریم مجدلیه] را بر ما ترجیح داده است؟»

«اینجا امیرالمؤمنین می‌فرمایند وقتی که عیسی (ع) مردمش را مخاطب قرار داد - یعنی یهود و همه کسانی که می‌شناخت - هیچ کس به او پاسخ نداد، جز حواریون؛ که البته می‌توان گفت سیزده نفر بودند، اگر مریم مجدلیه را به آنان اضافه کنیم؛ زیرا او سبب انتشار مسیحیت در اروپا شد. یعنی حضرت عیسی (ع) دوازده نفر را برگزید که به واسطه آنان دعوتش میان مردم منتشر شد، و مریم مجدلیه که به واسطه کشتی به اروپا عبور کرد و همان کسی بود که به دنبال پطرس و پولس فرستاد، و او سبب انتشار دعوت در اروپا شد.» [۷۵]

همچنین بیان می‌کند:

«مریم مجدلیه به شاگردی مسیح بسنده نکرد، بلکه او نخستین شاهد و مبشر رستاخیز شد. او از همان روزهای اولیه تا رفع مسیح به آسمان، نقشی اساسی در تقویت و حمایت از ایمان مسیحی ایفا کرد. او در سفرها و موعظه‌های مسیح در شهرها و روستاهایی که به همراه دوازده شاگردش به آنجا می‌رفت، شرکت داشت. مریم مجدلیه از جمله زنانی بود که به سبب اخلاص و فداکاری‌اش در پیروی از مسیح - در سطوح جسمی، روحی و علمی - مسیح اسرار و علوم را به او سپرد؛ زیرا او در تمام لحظاتی که مسیح به شاگردانش آموزش می‌داد و برای جمعیت سخن می‌گفت حضور داشت و از او بسیار آموخت، و از همین رو پس از رفع مسیح از دعوت الهی دفاع کرد.» [۷۶]



## سخن پایانی

در تاریخ مسیحیت، مریم مجدلیه جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا رسول و یار وفادار عیسی (ع) است. وی به چنان مقامی دست یافت که عیسی (ع) او را «وارث ملکوت نور» نامید. او آموزگاری است که برخلاف جریان مردسالاری شنا می‌کند و به حواریون مرد عیسی (ع) دربارهٔ مسائل روحانی پیشرفته تعلیم می‌دهد. [۷۷] او حتی اگر گذشتهٔ تاریکی هم داشته باشد، مهم آن است که در سایهٔ خلیفهٔ الهی به رهبری تأثیرگذار و آموزگاری شایسته تبدیل شد و دین الهی را با تمام وجود یاری کرد. این همان درسی است که مریم مجدلیه به ما می‌دهد و متأسفانه با مشغول شدن به داستان‌های هیجان‌انگیز بی‌پایه و اساس، از آن غافل مانده‌ایم. او نمونهٔ زنی شجاع بود که تبعیض‌های جنسی او را از پای درنیاورد و از لحظهٔ لبیک گفتن به دعوت حق تا واپسین دم، از هدف والای خویش و نشر دین حق دست نکشید. در نهایت می‌توان گفت شاید او جزو معدود سعادت‌مندانی است که پای درس نجات‌دهنده نشست، پیش از آن که دوران پادشاهی‌اش فرا برسد.



[۱۱] عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان. ۱۴۰۱.

[۱۲] Pope Gregory the Great از رهبران ابتدایی کلیسا [۱۳]

Winkett, Lucy. Go Tell! Thinking about Mary Magdalene, New York, NY: The Continuum Publishing Group, ۲۰۰۲.

[۱۴]

Merry, Lisa (۲۰۱۲) "Mary Magdalene: Saint Not Sinner," Verbum: Vol. ۹: Iss. ۲, Article

Available at:



[۱۵]



[۱۶]



[۱۷] عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان. ۱۴۰۱.

[۱۸]

Merry, Lisa (۲۰۱۲) "Mary Magdalene: Saint Not Sinner," Verbum: Vol. ۹: Iss. ۲, Article ۱۰ Available

at:



[۱۹] لوقا ۱:۲۴-۱۰

[۲۰] یوحنا ۲۰:۱

[۲۱] یوحنا ۱۷:۲۰-۱۸

[۲۲]

Merry, Lisa (۲۰۱۲) "Mary Magdalene: Saint Not Sinner," Verbum: Vol. ۹: Iss. ۲, Article ۱۰ Available

at:



[۲۳] لوقا ۷:۳۷-۳۹؛ مشابه متی ۲۶:۶-۱۳؛ مرقس ۱۴:۳-۹؛ یوحنا ۱۲:۸-۱۱؛ لوقا ۷:۴۱ و ۴۲- مشابه متی ۲۳:۱۸-۳۴.

[۲۴] یوحنا ۸:۳-۷

[۲۵] لوقا ۷:۳۶-۴۰

[۲۶] لوقا ۷:۴۴-۴۸

[۲۷] عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه

منابع:

[۱] در یوحنا، باب ۱۹ می‌خوانیم: «۲۵ نزدیک صلیب عیسی، مادر او و خواهر مادرش، و نیز مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند.»

[۲] حیدرزاده اصفهانی، نسرین؛ سلگی، مریم. علم‌آموزی زنان و خانه‌داری در مسیحیت با تکیه بر شخصیت مارتا و مریم بتانی در کتاب مقدس. دومین همایش ملی چالش‌های خانواده ایرانی: زنان و خانواده در دوران کرونا. ۱۴۰۰.

[۳] همان

[۴] سیاهیوش، مریم‌السادات؛ حاج‌ابراهیمی، طاهره؛ هوشنگی، لیلا. مریم مجدلیه در متون آپوکریفا از نگاهی زنانه‌نگر. ادیان و عرفان. ۱۴۰۰. دوره ۵۱، شماره ۱، صص. ۱۵۱-۳۳

[۵] گریگوریوس نسیایی، یکی دیگر از پدران کاپادوکیه، در رساله فصیح مقدس از مریم مجدلیه با عنوان «حوای جدید» نام می‌برد. به نظر وی، حوا در عهد عتیق از مار فریب خورد و باعث ورود گناه در میان انسان‌ها شد؛ اما حوای جدید، یعنی مریم مجدلیه، نه تنها فریب نخورد، بلکه شاهد قبر خالی و رستاخیز عیسی بود. (عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان. ۱۴۰۱)

[۶] عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان

Available from: [Internet]. ۱۴۰۱؛ ۱۶ (۳۱): ۱۴۴-۱۶۳.



King L., Karen. The Gospel of Mary of Magdala: Jesus and the First Woman Apostle. Polebridge Press. ۲۰۰۳.

[۷] انجیل لوقا، باب ۷.

[۸]

Merry, Lisa (۲۰۱۲). "Mary Magdalene: Saint Not Sinner." Verbum, Vol. ۹, Iss. ۲, Article ۱۰ Available at:



[۹] یوحنا ۱۲:۵-۱۱

[۱۰] لوقا، ۷:۳۶-۴۰



مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان.

[۲۸] لوقا ۸:۳-۱

Grenville Kent [۲۹]

[۳۰] متی ۱۷:۱۴-۱۸

[۳۱] یوحنا ۱۱:۱-۲

[۳۲] یوحنا ۱۲:۱-۳

[۳۳] برای مطالعه بیشتر به کتاب اسطوره سوفیا تجلی زنانه حکمت الهی نوشته مریم السادات سیاهپوش، نشر پبله مراجعه کنید.

[۳۴] عبدی‌ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان.

[۳۵] یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷

[۳۶] مرقس ۱۵:۳۷-۴۱

[۳۷] مرقس ۱۶:۱

[۳۸] متی ۲۷:۵۵-۵۶

[۳۹] مرقس ۹:۱۶-۱۴

[۴۰] اناجیل غیررسمی از جمله انجیل فلیپس، انجیل پطرس، انجیل مریم و... را متون گنوسی می‌نامند؛ متونی که کلیسا بدون هیچ دلیل و منبع موثقی عقاید آن‌ها را باطل اعلام کرده است. وجه اشتراک تمامی این اناجیل «انکار رنج بردن و به صلیب رفتن مسیح» است.

[۴۱] انجیل مریم مجدلیه، باب پنجم:



[۴۲] کینگ ل. کارن. مسیح و اولین زن پیرو او. نشر واج. فصل سوم.

[۴۳] مریم مادر عیسی، مریم خواهر عیسی و مریم مجدلیه همواره با عیسی بودند.

[۴۴] عبدی‌ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. ۱۴۰۱، ۱۶ (۳۱): ۱۴۴-۱۶۳. [Internet]. پژوهشنامه ادیان Available from:



[۴۵] عیسی (ع) کسی نیست که به صلیب کشیده شده است، بلکه او رفع شده است. این مسئله در ادامه مقاله به‌طور مفصل توضیح داده خواهد شد.

[۴۶] عبدی‌ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین.

پژوهشنامه ادیان

[Internet]. ۱۶۳-۱۴۴ (۳۱): ۱۶. Available

from:



[۴۷] عهد جدید، انجیل متی ۱۲:۹

[۴۸] نسرين توکلی، زن در ادیان ابراهیمی، ( اسلام، يهودیت، مسیحیت) نشریه حضور، پاییز ۱۳۹۵، شماره ۹۸.

[۴۹] سیاهپوش، مریم‌السادات؛ حاج‌ابراهیمی، طاهره؛ هوشنگی، لیلا. مریم مجدلیه در متون آپوکریفا از نگاهی زنانه‌نگر. ادیان و عرفان. ۱۴۰۰. دوره ۵۱، شماره ۱. صفحه ۱۳۳-۱۵۱.

[۵۰] نامه اول پولس رسول به قرنتیان، فصل ۱۴، آیات ۳۴ و ۳۵.

[۵۱] نامه اول پولس به تیموتائوس، باب دوم، آیات ۱۱ تا ۱۴.

[۵۲] کینگ ل. کارن. مسیح و اولین زن پیرو او. نشر واج. فصل سوم.

[۵۳] دکتر علاء‌السالم. دفاع از رسول خدا. مترجم: گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع). ۱۴۰۲. فصل دهم: رفتار با زنان، ص ۶۷۹ و ۶۸۰.



[۵۴] رهبانیت به معنای ترک دنیا است و معمولاً شامل دوری از جنبه‌های مادی زندگی و توجه بسیار به عبادت است. کسانی که به رهبانیت می‌پردازند راهب و راهبه نام دارند.

[۵۵] عبدی‌ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه. جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان.

[۵۶] سیاهپوش، مریم‌السادات؛ حاج‌ابراهیمی، طاهره؛ هوشنگی، لیلا. مریم مجدلیه در متون آپوکریفا از نگاهی زنانه‌نگر. ادیان و عرفان. ۱۴۰۰. دوره ۵۱، شماره ۱. صفحه ۱۳۳-۱۵۱.

[۵۷] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص ۱۰۱.

Available at:



[۵۸] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص ۱۰۶.

خداوند را مطالعه بفرمایید.

[۷۳] کینگ ل. کارن. مسیح و اولین زن پیرو او.  
نشر واج. ص ۱۹ و ۲۰.

[۷۴] برای مطالعه بیشتر، کتاب سیزدهمین  
حواری را بخوانید.

[۷۵] دکتر عادل سعیدی. شبکه المنقذ. تلامیذ  
السید مسیح.

Available at:



[۷۶] همان

[۷۷] کینگ ل. کارن. مسیح و اولین زن پیرو او.  
نشر واج. ص ۱۸.

Available at:



[۵۹] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص  
۱۰۸-۱۱۱.

Available at:



[۶۰] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص  
۱۷۸.

Available at:



[۶۱] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص  
۱۲۷.

Available at:



[۶۲] متی ۳۹:۲۶؛ همچنین در مرقس ۱۴:۳۵-۳۶  
و لوقا ۲۲:۴۱-۴۴.

[۶۳] یوحنا ۱۱:۱۸

[۶۴] انجیل مرقس: ۱۵ و انجیل یوحنا: ۱۸

[۶۵] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص  
۲۰۱.

[۶۶] یوحنا ۱۸:۳۶

[۶۷] یوحنا: ۱۹

[۶۸] سید احمد الحسن. سیزدهمین حواری. ص  
۱۷۳.

Available at:



[۶۹] شیخ صادق محمدی. مسیح راز خداوند.  
مترجم: گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی  
(ع). ۲۰۱۶. ص ۷۰ و ۷۱.

[۷۰] یوحنا ۱۱:۲۰-۱۶

[۷۱] عبدی ولی، ایلخانی محمد، لاجوردی فاطمه.  
جایگاه مریم مجدلیه در آموزه‌های مسیحی یونانی  
قرون نخستین. پژوهشنامه ادیان [Internet].  
۱۴۰۱؛ ۱۶(۳۱): ۱۴۴-۱۶۳.

Available from:



[۷۲] برای اطلاعات بیشتر در مورد این که مسیح  
و نجات بخش چه کسی است، کتاب مسیح راز



# واکاوی تطبیقی احکام حمایتی مترتب بر بهره‌وری جنسی از زوجه نابالغ

در فقه امامیه و کلام سید احمد الحسن

به قلم ذاکره احمدی

اقسمت اول





دین اسلام پس از نازل شدن آیه ۳ سوره مائده [۱]، به عنوان کامل ترین و جامع ترین دین آسمانی، به تمامی نیازهای بشر برای اداره صحیح زندگی برنامه ارائه کرده است. از جمله نیازهای انسان، غریزه جنسی است که دین اسلام، برای پاسخ به آن، ازدواج با جنس مخالف را منطبق بر شرایطی تجویز نموده است. نسبت به اصل صحت و جواز ازدواج، در بین فقهای شیعه محدودیت سنی مطرح نگردیده و چنین جوازی به عنوان یک امر شرعی پذیرفته شده است. در حالی که بنا بر نظر سید احمد الحسن، جواز ازدواج با دختر زیر نه سال به معنای جواز و پذیرش آن فقط در حالت های استثنایی و ضرورت های حداکثری است. [۲] در این که ولی طفل حق تزویج دختر یا پسر نابالغ خویش را دارد، در میان فقهای امامیه محل تردید نیست. [۳] اگرچه از نگاه این دسته از فقها، شرط صحت و اعتبار تزویج طفل توسط اولیای عقد، عدم وجود مفسده بوده و عقد دارای مفسده را باطل می دانند؛ همچنان که بر این مسئله ادعای اجماع گردیده است. [۴]

همچنین به اتفاق فقها، و طبق نظر سید احمد الحسن، در فرض تزویج طفل، مباشرت با وی قبل از ۹ سالگی حرام است. [۵]

حال، با عنایت به مباحثی که گذشت، چالش اصلی پژوهش حاضر آن است که اگر زوج، علی رغم ممنوعیت شرعی، اقدام به مباشرت با زوجه صغیره نمود، چه احکام و آثار حمایتی مترتب بر روابط زناشویی و نکاح ایشان می گردد؟ این پژوهش با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه ای انجام می شود و هدف آن است که از طریق تحلیل و بررسی دقیق متون فقهی و حقوقی، ملاک و ضابطه ای جامع و سازگار با اصول حقوقی و اخلاقی ارائه دهد تا به حل این چالش برسد. رهیافت پژوهش، به همراه نتایج حاصل از آن، می تواند برای محاکم و پژوهشگران حقوقی سودمند باشد و به عنوان راهنمای عملی در مواجهه با اختلافات آرای حقوقی و فقهی عمل کند. با توجه به چالش ها و تنش های موجود در این حوزه و وجود تفاوت های

نظری، انتظار می رود این پژوهش نقشی راهبردی در هدایت محاکم و پژوهشگران حقوقی ایفا کند. علی رغم اهمیت مسئله، پیشینه ای که موضوع را با نگاهی تطبیقی مورد بحث قرار دهد، یافت نگردید؛ اگرچه در برخی پژوهش ها، مانند مقاله «بهره وری جنسی از زوجه نابالغ از منظر فقه امامیه» [۶]، اصل بهره وری مورد بحث قرار گرفته و به نظر نویسنده، با تکیه بر قبح عقلایی، غیرعرفی بودن، مخالفت با مصلحت کودک، زیان آور بودن و مخالفت با اخلاق، هرگونه بهره وری جنسی از صغیره در عصر حاضر ناروا خواهد بود. اما وجه تمایز پژوهش حاضر، سنجش و واکاوی احکام حمایتی شارع در فرض مباشرت و افضاء چنین زوجه ای در ابعاد مختلف است که در پیشینه، مورد بررسی قرار نگرفته است.



## ۱. اشتراط یا عدم اشتراط افضاء در تحقق حرمت ابدی

یعنی هرگاه مردی با زوجه صغیره خود که به ۹ سالگی نرسیده است مباشرت نماید، به نحوی که منجر به افضاء زوجه گردد، باید دینه نفس (دینه کامل یک انسان) را به وی پرداخت نماید و نفقه او را نیز تا هنگامی که مرگ میان ایشان فاصله بیندازد تأمین کند. از عبارت مزبور، حرمت مؤبده به نحو مطلق و در صورت عدم افضاء استفاده نمی‌شود؛ بلکه ظاهر عبارت «يفرق الموت بينهما» نشانگر بقای علقه زوجیت تا هنگام مرگ است. با تکیه بر مفهوم اولویت، می‌توان این‌گونه گفت: در فرض عدم افضاء، به طریق اولی علقه زوجیت باقی است؛ زیرا مستنبط از لسان روایات، حرمت مؤبد حکمی تأدیبی و به جهت مجازات کردن چنین زوجی است. لذا در فرضی که با وجود افضاء زوجیت باقی است، در فرض عدم افضاء به طریق اولی باید حکم به بقای زوجیت داد.

نسبت به شیخ طوسی نیز باید گفت: از عبارات شیخ در تهذیب (طوسی، ۳۱۱/۷) و نه‌ایه [۱۰] نیز امکان برداشت حرمت در فرض عدم افضاء وجود دارد؛ لکن مرحوم شیخ طوسی در نه‌ایه بیان می‌دارد: «لا يجوز للرجل أن يدخل بامرأته قبل أن يأتي لها تسع سنين فإن دخل بها قبل أن يأتي لها تسع سنين فعابت، كان ضامناً لعيبها و يفرق بينهما و لا تحل له أبداً.» [۱۱]

به این معنا که برای مرد جایز نیست با همسرش که هنوز به سن ۹ سالگی نرسیده مباشرت جنسی داشته باشد؛ پس اگر قبل از این سن با او نزدیکی کند و او را معیوب کند، ضامن آن عیب بوده و بین آن‌ها جدایی ایجاد می‌شود و برای او هرگز حلال نمی‌شود. این تعبیر نشانگر آن است که حرمت مؤبد نزدیکی، فرضی را شامل می‌شود که زوجه صغیره در اثر مباشرت به عیبی مبتلا گردد و مقصود از عیب نیز در ظاهر همان افضاء است؛ بنابراین اطلاق کلام شیخ طوسی در تهذیب و نه‌ایه (باب ما أحل الله من النكاح و ما حرّم منه: آنچه خدا از نکاح بر شما حلال کرد و آنچه از آن بر شما حرام کرد) بر همین قید حمل می‌گردد. [۱۲]

این‌که مباشرت با زوجه صغیره موجب حرمت مؤبد زوجه بر زوج می‌گردد، به صورت اجمالی و با صرف نظر از تفصیل، محل وفاق میان فقهاست؛ اما از دو جهت محل بحث و بررسی است: نخست این‌که حرمت مزبور مطلق است یا این‌که مشروط به افضاء [۷] است؟ چالش دیگر این‌که مقصود از حرمت ابدی چیست؛ یعنی انحلال نکاح و حرمت ابدی ازدواج مجدد (مانند عقد در عده)، یا این‌که مقصود از حرمت، حرمت ابدی مباشرت است؟

### ۱-۱- دیدگاه فقهای امامیه

نسبت به نقش افضاء در تحقق حرمت ابدی در میان فقهای امامیه دو رویکرد وجود دارد:

۱-۱-۱. دیدگاه نخست: حرمت ابدی نزدیکی مطلقاً

از نگاه برخی فقها، تحقق حرمت دائمی منوط به افضاء نیست. صاحب مدارک در نه‌ایه المرام این نگرش را به شیخین (شیخ مفید و شیخ طوسی) نسبت می‌دهد. [۸]

این رویکرد برای اثبات دیدگاه خویش به روایت مرسله یعقوب بن یزید تمسک بسته است که شیخ طوسی در تهذیب الأحکام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «هرگاه مردی با زوجه صغیره خود که به ۹ سالگی نرسیده است مباشرت نماید، باید میان ایشان فراق ایجاد گردد و آن زن هرگز برای وی حلال نمی‌گردد.» [۹]

در تحلیل و بررسی این نگرش، انتقاداتی وارد است؛ علاوه بر این‌که اسناد این نگرش (حرمت ابدی زوجه صغیره در فرض مباشرت بدون افضاء) به شیخین ناتمام بوده و حدیث نیز از جهت سند فاقد اعتبار است، دلالت آن نیز محل تأمل است؛ زیرا:

اول: نسبت به اصل اسناد این نگاه به شیخین باید گفت: عبارت شیخ مفید در المقنعة (مفید، المقنعة، ۷۴۷) چنین است:

«الرجل إذا جامع الصبية و لها دون تسع فأفواها كان عليه دية نفسها و القيام بها حتى يفرق الموت بينهما.»

معتبر در مقام منتفی است، نوبت به اجرای اصل عملی می‌رسد که همان استصحاب است؛ زیرا قبل از آن که مباشرت صورت گیرد، علقه زوجیت مسلماً وجود داشت - البته با رعایت مصلحت در نکاح صغیره - و پس از اقدام به مباشرت در غیرمنتهی به افضاء، شک در بقای علقه زوجیت حاصل می‌گردد که مجرای استصحاب است.

حال، در صورت افضاء، حرمت ابدی مباشرت ثابت است؛ اما در صورتی که زوجه مفضاة درمان شود، آیا این حرمت همچنان باقی می‌ماند یا خیر؟ برخی فقها با تمسک به استصحاب، به حرمت مباشرت قائل شده‌اند؛ زیرا پیش از مباشرت، علقه زوجیت وجود داشت و پس از مباشرت بدون افضاء، شک در بقای علقه به وجود می‌آید که می‌توان به استصحاب (نگهداری) استناد کرد. [۱۷] البته این مسئله محل تأمل است؛ زیرا تمسک نمودن به اصل استصحاب در احکام کلیه الهیه مورد اختلاف بوده و چنین استصحابی، یعنی حرمت، با برخی مبانی در تضاد است. به علاوه، وحدت موضوع قضیه متیقنه و مشکوکه در فرض مزبور منتفی است؛ چراکه موضوع حرمت، زوجه‌ای بود که مفضاة است که در فرض بحث، مبدل به زوجه صحیحه گردیده و عیبش مرتفع شده است؛ بنابراین، با توجه به تبدیل موضوع، رکن استصحاب از بین رفته و مانع از جریان آن می‌گردد. در نتیجه، جواز مباشرت در این مسئله بعید نیست؛ زیرا دلیل حرمت که افضاء بوده مرتفع گردیده و لذا به تبع آن، حکم حرمت نیز منتفی است. [۱۸] این نگاه مورد پذیرش برخی فقها نیز قرار گرفته است. [۱۹]

بنا بر دیدگاه سید احمد الحسن، جواز ازدواج دختر در ۹ سالگی به این معنا نیست که از نظر شرعی این کاری باشد که به آن اجازه داده شده است، به طوری که به صورت یک قانون دینی کلی در حالت طبیعی و معمولی انجام شود. سن طبیعی ازدواج دختر پس از کامل شدن اعضا و دستگاه‌های بیولوژیکی اوست تا برای ازدواج مناسب شود که به طور معمول در سن ۱۸ سالگی اتفاق می‌افتد؛ ولی منظور از این سن که در این مسئله و نیز در برخی از روایات‌ها بیان شده است، از نظر تشریح، ازدواج دختر در حالت‌های

در نتیجه، اسناد این نگرش به شیخ طوسی ناتمام ارزیابی می‌شود؛ همچنان که اسناد این نگرش به ابن‌ادریس نیز با این چالش مواجه است؛ زیرا از عبارت وی در کتاب النکاح [۱۳] رویکرد حرمت مطلقه قابل برداشت است، ولی در باب زفاف همین کتاب، حرمت مؤبده مقید به «فعابت» شده است؛ یعنی حرمت ابدی وطی مقید به عیب، یعنی افضاء، است (حلی، السرائر، ۲/۶۰۴). نتیجه این که بررسی کلام فقهای متقدم نشان می‌دهد که اطلاق کلام ایشان نسبت به حرمت مؤبد به نحو مطلق، با کلمات خود ایشان مقید به افضاء گردیده است؛ لذا تنافی میان این رویکرد و نگرش مشهور فقها به چشم نمی‌خورد.

شاید گفته شود که سخن ابن‌ادریس و شیخ طوسی ناظر به دو فرض جداگانه و مستقل از یکدیگر است و در هر دو فرض (افضاء و عدم افضاء)، حکم حرمت ابدی ثابت بوده و جای تقیید نیست. در پاسخ به این مسئله باید گفت: مستند و مبنای حکم حرمت مطلقه، روایتی است که از جهت سندی ضعیف است؛ به این جهت که روایت مرسله بوده و در سلسله سند فردی به نام سهل بن زیاد وجود دارد که ضعیف است [۱۴]؛ بنابراین نمی‌توان با تکیه بر این روایت، به دنبال اثبات حکمی بود که مخالف با اصل است؛ در نتیجه، بایستی در اطلاق روایت تصرف و آن را حمل بر افضاء نمود.

## ۱-۱-۲. دیدگاه دوم: حرمت ابدی در صورت افضاء

از نگاه مشهور فقها [۱۵] و سید احمد الحسن [۱۶]، حرمت دائمی به افضاء وابسته است. به عبارت دیگر، اگر زوجه تحت مباشرت به افضاء مبتلا نشود، حرمت دائمی برقرار نخواهد بود.

مشهور فقها برای اثبات نگرش خویش به دلایل ذیل تمسک جسته‌اند:

با عنایت به این که مستند نگرش غیرمشهور، روایتی بود که از حیث سندی ضعیف بود، لذا به جهت ضعف و ارسال فاقد اعتبار شناخته شد. از سوی دیگر، با توجه به این که مشهور فقها به آن عمل نکرده‌اند، ضعف سندی آن قابل جبران نبود؛ بنابراین، هنگامی که امکان تمسک به دلیل



۹ سالگی حرام است و اگر با زن نزدیکی کند، مرتکب حرام شده و قطعاً گناه کرده است؛ ولی آن زن بر مرد حرام نمی‌شود و همچنان همسرش می‌ماند و مزایا و معایب آن برای زن باقی خواهد ماند. ولی اگر پیش از رسیدن زن به ۹ سالگی با او نزدیکی کند و باعث افضاء و آسیب رسیدن به وی و یکی شدن محل خروج بول و حیض شود، نزدیکی با آن زن برای مرد حرام می‌شود و دیگر نمی‌تواند با او نزدیکی کند. [۲۰] با این بیان، اگر نزدیکی بین زوج و زوجه نابلغ منجر به افضاء (آسیب جسمی یا جنسی به زن) شود، حرمت نزدیکی با این زوجه تا ابد باقی می‌ماند.

استثنایی و ضرورت‌های حداکثری است؛ مثل بروز فاجعه‌ای که بتواند منجر به انقراض مؤمنان یا نوع بشریت شود.

نزدیکی با زن قبل از رسیدن به سن ۹ سالگی، وقتی انجام می‌شود که فرض شود شوهر، وی را در کمتر از ۹ سالگی با ایجاب از سوی ولی دختر و پذیرش از سوی شوهر به عقد خود درآورده است و سپس، در نتیجه وجود حالت استثنایی که به دختر اجازه می‌دهد در سن ۹ سالگی ازدواج کند، اگر فرض شود مردی با زنی پیش از رسیدن به سن ۹ سالگی اش ازدواج کند، در این صورت نزدیکی با آن زن و دخول با وی از سوی مرد پیش از رسیدن به سن

#### نتیجه:

هرچند بنا بر دیدگاه اول، حرمت دائمی بدون شرط اضافی افضاء پذیرفته می‌شود و از دوامی که برخی فقها به آن اشاره می‌کنند پشتیبانی می‌کند و احتمال بروز مشکلات حقوقی و اخلاقی در آینده را کاهش می‌دهد، اما از آنجا که مستند دیدگاه اول، روایتی است که به لحاظ سند و دلالت ضعیف است، دیدگاه اول مورد نقد و مناقشه قرار می‌گیرد و در مقابل، دلایل دیدگاه دوم که طبق نظر مشهور فقها منطبق بر ظاهر روایات و قواعد اصولی بوده و طبق نظر سید احمد الحسن با قوانین شرعی انطباق دارد، مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ زیرا اگر نزدیکی منجر به آسیب واقعی یا افضاء نشود، نگرانی‌های حقوقی و اخلاقی به‌مرور با بلوغ زوجه حل می‌شود و دامنه احکام با وضعیت فردی تطبیق می‌یابد؛ چراکه تشخیص افضاء به‌عنوان یک اماره قابل افتراق، می‌تواند استدلالی روشن‌تر و قابل توجیه‌تر برای دوام حرمت فراهم کند و از وقوع روایت‌های مبهم یا مطلق جلوگیری نماید.

ثمره‌ای که بر این دو دیدگاه متصور است آن است که بنا بر دیدگاه اول، به محض نزدیکی با زوجه نابلغ، مباشرت با او تا ابد برای مرد حرام است؛ اما بنا بر دیدگاه دوم، علاوه بر حرمت نزدیکی با چنین زوجه‌ای، چنانچه نزدیکی سبب افضاء زن گردد، نزدیکی با او تا ابد برای مرد حرام می‌شود، اما در صورت عدم افضاء، مرد می‌تواند بعد از آن که زوجه او به سن بلوغ رسید، با او مباشرت جنسی داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد وجود قید «تا ابد» نشانگر آن است که حتی در فرضی که زوجه به سن بلوغ برسد و درمان شود نیز برای مرد حق مباشرت وجود نخواهد داشت.

ادامه دارد...

[۱] (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (امروز دینتان را برای شما کامل، و نعمتم را بر شما تمام کردم، و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم).

[۲] علاء السالم، شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۵.  
[۳] ابن ادريس، السرائر، ج ۲، ص ۵۶۰؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۰؛ علامه حلی، تحریر الأحكام، ج ۳، ص ۴۳۳؛ زین الدین عاملی (شهید ثانی)، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۱۱۶.

[۴] نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۶۷.  
[۵] زین الدین عاملی (شهید اول)، اللمعة، ص ۱۷۴؛ سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۱۱؛ سید ابوالقاسم خویی، حاشیه بر عروة، ج ۳۲، ص ۱۲۴؛ سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۴۱؛ علاء السالم، شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۵.

[۶] البرز محقق گرمی و همکاران، ۱۴۰۱.  
[۷] افضاء در لغت یعنی ایجاد وسعت و ایصال؛ برخی لغویون مانند صاحب «العين» در تبیین معنای لغوی آن بیان می‌دارد:  
«فَصَا يَفْضُو فُضْوًا وَ فِضَاءٌ فَهُوَ فَاضٌ أَيْ وَاسِعٌ، أَفْضَى فَلَانٌ إِلَى فَلَانٍ أَيْ وَصَلَ إِلَيْهِ وَ أَفْضَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَعَلَ سَبِيلَهَا سَبِيلًا وَاحِدًا» [خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۷، ص ۶۳-۶۴].

و به عنوان الفاظ کنایی، به معنای خلوت نمودن و مباشرت با همسر نیز به کار می‌رود. [اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ج ۶، ص ۲۴۵؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۳۹].

در اصطلاح فقهی نیز عبارت است از: «أن يجعل مدخل الذكر (و هو مخرج المنی و الحيض و الولد) و مخرج البول واحداً و بین المسلكين حاجز رقيق فالإفشاء إزالة ذلك الحاجز» [ابن ادريس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۳۹۳].

و آن گونه که برخی دیگر بیان می‌دارند: «المراد بالإفشاء تصيير مسلك البول و الحيض واحداً بإذهاب الحاجز بينهما، وقيل تصيير مسلك الغائط و الحيض واحداً و هو بعيد لبعدهما ما بین المسلكين

وقوة الحاجز بينهما فلا يكاد يتفق زواله بالجماع، و لو فرض كان إفشاءً أيضاً» [زین الدین بن علی عاملی، مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۶۸].

برخی معاصرین نیز در این باره می‌نویسند: «الإفشاء أعم من أن يكون باتحاد مسلكي البول و الحيض أو مسلكي الحيض و الغائط أو اتحاد الجميع و إن كان ظاهر المشهور الاختصاص بالأول» [سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات، ج ۲، ص ۷۷۳ و ۷۷۴].

خلاصه این که در فقه، به یکی شدن مجرای بول و حیض یا بول و غائط، یا یکی شدن هر سه، افضاء گفته می‌شود و در برخی متون اهل سنت نیز آمده است: «الإفشاء خلط مسلكي البول و الغائط» [محمد امین ابن عابدين، حاشیه رد المحتار، ج ۳، ص ۱۱۴].

عده‌ای دیگر مفهوم اصطلاحی افضاء در فقه اهل سنت را در معانی متعددی (ملامسه، جماع و یکی شدن مجرای زن) استعمال کرده‌اند:

«وَيُطْلَقُ الْفُقَهَاءُ الْإِفْشَاءُ، وَ يُرِيدُونَ بِهِ مَعَانِي: الْأَوَّلُ: الْمَلَامَسَةُ؛ قَالَ الشَّافِعِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: الْمَلَامَسَةُ أَنْ يُفْضِيَ الرَّجُلُ بَشْيَءٍ مِنْ جَسَدِهِ إِلَى جَسَدِ الْمَرْأَةِ، أَوْ تُفْضِيَ إِلَيْهِ بَشْيَءٍ مِنْهَا بِلَا حَائِلٍ. الثَّانِي: الْجَمَاعُ؛ وَمِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: {وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ} [سوره نساء، آیه ۲۱].

الثَّالِثُ: خَلَطُ السَّبِيلَيْنِ، مِثْلُ أَنْ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ الصَّغِيرَةَ الَّتِي لَا تَحْتَمِلُ الْجَمَاعَ، فَيُضَيِّرُ مَسَلِكَيْهَا مَسَلَكًا وَاحِدًا» [وزارة الأوقاف، الموسوعة الفقهية، ج ۵، ص ۲۹۶].

[۸] موسوی عاملی، نهاية المرام، ج ۱، ص ۶۱.  
[۹] رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا خَطَبَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَدَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَجَلْ لَهُ أَبَدًا. شيخ طوسی، تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

[۱۰] شيخ طوسی، النهاية، ص ۴۵۳.

[۱۱] همان، ص ۴۸۱.



۷۶؛ فاضل مقداد، التنقيح الرائع، ج ۳، ص ۲۶؛ شهيد ثانی، مسالك الأفهام، ج ۷، ص ۶۷؛ محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۳۳۰؛ موسوی عاملی، نهاية المرام، ج ۱، ص ۶۱؛ حلی، المهذب البارع، ج ۳، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۲۴؛ شیخ انصاری، کتاب النکاح، ص ۷۴؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۲۵.

[۱۶] علاء السالم، شرح شرائع الاسلام، ج ۳.

[۱۷] نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۴۲۴؛ فاضل مقداد، التنقيح الرائع، ج ۳، ص ۲۷.

[۱۸] شیرازی و همکاران، الموسوعة، ج ۲، ص ۷۰.

[۱۹] فاضل هندی (اصفهانى)، كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

[۲۰] علاء السالم، شرح شرائع الاسلام، ج ۳، ص ۱۵.

[۱۲] «التحریم منوط بالإفضاء و إطلاق الشیخ فی «النهاية» مشكل و الظاهر أن مراده ذلك.» علامه حلی، مختلف الشیعة، ج ۷، ص ۶۶.

[۱۳] ابن ادريس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۵۳۰.

[۱۴] محقق حلی در این باره در نکت النهاية بیان می‌کند: «لکن سهل ضعیف و الرواية مرسله.» محقق حلی، نکت النهاية، ج ۲، ص ۲۹۲؛ و صاحب مدارک نیز می‌نویسد: «هذه الرواية ضعيفة مرسله فلا يمكن التعلق بها في اثبات حكم مخالف للأصل» محمدبن علی موسوی عاملی، نهاية المرام، ج ۱، ص ۶۱.

[۱۵] علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۳؛ سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسینی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۶۷؛ فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص



# زبان؛ شمشیری دولبه

به قلم هلن انصاری

آفت زبان: شمشیری دولبه؛  
از ویرانگری فردی تا فروپاشی اجتماعی





زبان، اندامی کوچک اما قدرتمند است که نه تنها مترجم دل و اندیشه انسان به شمار می‌آید، بلکه می‌تواند مرز میان سعادت و شقاوت را نیز تعیین کند. خداوند تبارک و تعالی این ابزار ارتباطی را برای ابراز محبت، بیان حقیقت، هدایت و خدمت به خلق آفرید؛ اما اگر انسان از این نعمت بزرگ به درستی استفاده نکند و آن را از مسیر حکمت و اعتدال خارج سازد، به «آفتی» ویرانگر تبدیل می‌شود؛ آفتی که امیرالمؤمنین علی (ع) آن را به «سگ درنده‌ای» تشبیه می‌کند که اگر رها شود، می‌درد، و چه بسا سخنی که نعمتی عظیم را از انسان سلب کند. امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیتی به محمد بن حنفیه فرمود:

«بدان، ای محمد! خداوند مخلوقی را بهتر از کلام و مخلوقی را بدتر از کلام نیافریده است؛ روسفیدی و روسیاهی به سبب کلام است، و همانا زبان مانند سگ درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌درد؛ و چه بسا کلامی که نعمت را سلب می‌کند.» [۱]

اگر بخواهیم آفات زبان را بررسی کنیم، بسیار فراوان‌اند؛ در این مقاله به بررسی و شناخت برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

## حق زبان

امام زین العابدین (ع) در رساله حقوق می‌فرماید که خداوند برای هر عضو و هر حس، حقی تعیین کرده است، و:

«حق زبان آن است که آن را از سخن زشت بازداری، به نیکی عادتش دهی، از گفتار بی‌فایده دورش سازی، و درباره مردم نیک بگویی.» [۲]

برای تحقق این حق، نخست باید انواع کلام را شناخت. سخن به‌طور کلی چهار نوع است:

زیان خالص (که باید با سکوت کامل پاسخ داده شود)، سود خالص (که باید به کار گرفته شود)، سود

و زیان مختلط (که باید سودش را گرفت و زیانش را دور کرد)، و نه سود و نه زیان (سخن بیهوده) که باید به کناری نهاده شود. انسان عاقل، اولی را با سکوت پاسخ می‌دهد و چهارمی (سخن بیهوده) را کنار می‌گذارد. [۳]

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«این زبان، کلید خیر و کلید شر است؛ پس همان‌گونه که بر طلا و دارایی خود مهر می‌نهی تا حفظش کنی، بر زبانت نیز مهر بزن و مراقبش باش.» [۴]

## آفات زبان در حریم زناشویی

بنیان خانواده، یکی از مهم‌ترین ارکان نزد اسلام است؛ بنیانی که بر محبت، احترام و اعتماد متقابل استوار است. اما آفت زبان، این ارکان را درهم می‌شکند. زبان در روابط همسران، فراتر از یک ابزار گفت‌وگوست. هرگاه کلام از مهار عقل، شرع و اخلاق خارج شود، مستقیماً سه رکن اصلی زندگی مشترک (مودت، رحمت و تفاهم) را هدف می‌گیرد. مشکلات میان همسران، اغلب ریشه در کنترل نکردن زبان و بی‌توجهی به عواقب آن دارد:

### ۱. طعنه، سرزنش و تحقیر: قتل مودت و کرامت نفس

یک سخن تند یا طعنه، آغازگر «دور معیوب بازخورد منفی» است. در این چرخه، هر یک از طرفین با سخنی تندتر پاسخ می‌دهد و این امر پیوند عاطفی را به‌طور فزاینده‌ای تحلیل می‌برد.

شدیدترین شکل این آسیب، تحقیر است؛ رفتاری که در آن فرد خود را برتر می‌بیند و با زبان، کرامت همسر را می‌شکند. این تحقیر، منجر به فروپاشی شخصیت فرد شده و انگیزه همسر برای اصلاح یا نزدیکی را از بین می‌برد.

تبدیل مودت به کینه، نشانه‌ای از سست شدن ایمان و خارج شدن از دایره اخلاق الهی است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ایمان هیچ بنده‌ای درست نمی‌شود، مگر آن‌که دلش درست شود؛ و دلش درست نمی‌شود، مگر آن‌که زبانش درست شود.» [۵]

### ۲. بدزبانی و ناسزاگویی: اوج خشونت کلامی

بدزبانی (فحاشی و استفاده از الفاظ رکیک)، دیگر صرفاً یک آفت نیست؛ بلکه نوعی خشونت کلامی است که ریشه در ناتوانی در مدیریت خشم دارد. فرد بددهان، ناکامی‌ها یا احساسات خشم خود را با حمله مستقیم به همسر تخلیه می‌کند و غالباً از این رفتار برای تسلط و کنترل همسر (سوءاستفاده عاطفی) بهره می‌برد.

بدزبانی و دشنام، تجاوز آشکار به حق‌الناس و حرمت‌شکنی مضاعف است. اسلام از توهین به‌شدت نهی کرده است، چه رسد به توهین در مقدس‌ترین حریم، یعنی خانواده. امام صادق (ع) هشدار می‌دهند:

«کسی که مردم از زبان او بترسند، در آتش دوزخ خواهد بود.» [۶]

این ترس، هنگامی که در خانه حاکم شود، فضای امنیت و آرامش الهی را به فضایی ناامن و سرشار از اضطراب تبدیل می‌کند.

### ۳. سوءظن و بدبینی: نابودی اعتماد

شک بی‌مورد و تهمت، که اغلب با زبان بیان می‌شوند، از نظر دین گناه شمرده شده‌اند. این رفتار سبب می‌شود که به‌جای حسن‌ظن نسبت به همسر، او با انگیزه‌های بد قضاوت شود، و در نتیجه محبت و گذشت در خانه از میان برود.

آفات زبان، می‌تواند پیامدهای عمیق و مخربی را به دنبال داشته باشد که فراتر از یک دلخوری ساده است:

- کاهش عزت نفس و افسردگی: تداوم تحقیر کلامی و بدزبانی، باعث فروپاشی اعتماد به نفس همسر می‌شود و می‌تواند او را به سوی افسردگی، گوشه‌گیری و خودسرزنش‌گری سوق دهد.

- شکستن حرمت و تبدیل محبت به نفرت: تکرار ناسزا و توهین، حرمت‌ها را در هم می‌شکند، ریشه مودت را خشک می‌کند و خانه را به میدان جنگ عاطفی تبدیل می‌سازد.

- انقطاع عاطفی و طلاق: آسیب‌های کلامی، اعتماد را نابود و امنیت عاطفی را سلب می‌کنند و در نهایت به طلاق عاطفی یا فروپاشی کامل زندگی زناشویی می‌انجامند؛ که نتیجه نهایی آن، از دست رفتن برکت و رحمت الهی است.

- الگوبرداری مخرب در فرزندان: کودکانی که در معرض بدزبانی والدین قرار می‌گیرند، این خشونت کلامی را به‌عنوان الگوی ارتباطی می‌آموزند و سلامت روان و توانایی آن‌ها در حل تعارض‌های آینده، به‌طور جدی به خطر می‌افتد.



## سکوت نابجا؛ آفت خاموش و پنهان زندگی

به اندازه بدزبانی، مخرب و آفت‌زاست؛ به‌ویژه هنگامی که طولانی یا هدفمند باشد (مانند قهر کردن). از پیامدهای سکوت، رها کردن مسائل زناشویی و در نهایت انباشته شدن مسائل حل‌نشده در زندگی مشترک است. تبدیل خانه به محیطی بی‌روح و کسالت‌آور، به معنای مرگ ارتباط است؛ زیرا سکوت دائم یکی از طرفین، فضای خانه را از یک «پناهگاه گرم» به یک «هتل سرد» تبدیل می‌کند.

نبود تبادل کلامی، خلأ عاطفی ایجاد می‌کند و زن و شوهر به‌مرور از شریک زندگی به «هم‌اتاقی» یا صرفاً والد مشترک برای فرزندان تبدیل می‌شوند. این وضعیت یکی از عوامل اصلی طلاق عاطفی است و ناتوانی در حل مشکلات کوچک، سدی بزرگ میان آن‌ها ایجاد می‌کند.

همچنین، سکوت باعث پنهان کردن عیوب و فرصت‌سوزی برای رشد متقابل می‌شود؛ زیرا سکوت در برابر عیب یا رفتار نادرست همسر، به بهانه «حفظ آرامش»، در واقع فرصت رشد اخلاقی را از او سلب می‌کند و موجب تقویت همان رفتار آزاردهنده می‌شود.

برخلاف تصور رایج، سکوت همیشه نشانهٔ حلم و بردباری نیست. باید دانست که زبان دو آفت بزرگ دارد: آفت گفتار و آفت سکوت. گاهی انسان گمان می‌کند چون زبان سبب بسیاری از گناهان است، باید سکوت کند؛ اما این درست نیست، زیرا کسی که در برابر حق سکوت کند، «شیطان گنگ» است. رسول‌الله (ص) می‌فرماید:

**«کسی که در برابر حق سکوت کند، شیطان گنگ است.» [۷]**

این کلام، اهمیت اقدام و بیان را روشن می‌کند و نشان می‌دهد سکوت نابجا، همان قدر گناه دارد که سخن باطل. هر دو، یعنی گفتار بی‌جا و سکوت نابجا، ممکن است در موقعیتی از دیگری گناه‌بارتر باشند.

انسانی که از گفتن حق خودداری کند، دچار نفاق و سازش‌کاری است؛ و آن‌که سخن باطل بگوید، در مسیر هلاکت گام برمی‌دارد. پس باید بدانیم چه بگوییم، چگونه بگوییم و دربارهٔ چه کسی یا چه چیزی سخن بگوییم. سکوت نابجا در روابط عاطفی و زندگی مشترک، می‌تواند به سمی مهلک تبدیل شود.

گاهی سکوت نشانهٔ

کناره‌گیری، قهر یا

بی‌تفاوتی سمی

است. سکوت،



در باطن همچنان علاقه‌مند باشد. راه‌حل این معضل، ایجاد تعادل میان «سکوت حکیمانه» و «کلام نیکو» است. در زندگی زناشویی، می‌توان از سکوت در شرایط زیر بهره جست:

- هنگام خشم: بهترین زمان برای سکوت، به‌منظور پرهیز از بدزبانی.
- در برابر وسوسه غیبت: برای حفظ آبروی دیگران.
- برای شنیدن فعال: سکوتی که به تمرکز کامل بر کلام همسر کمک می‌کند.

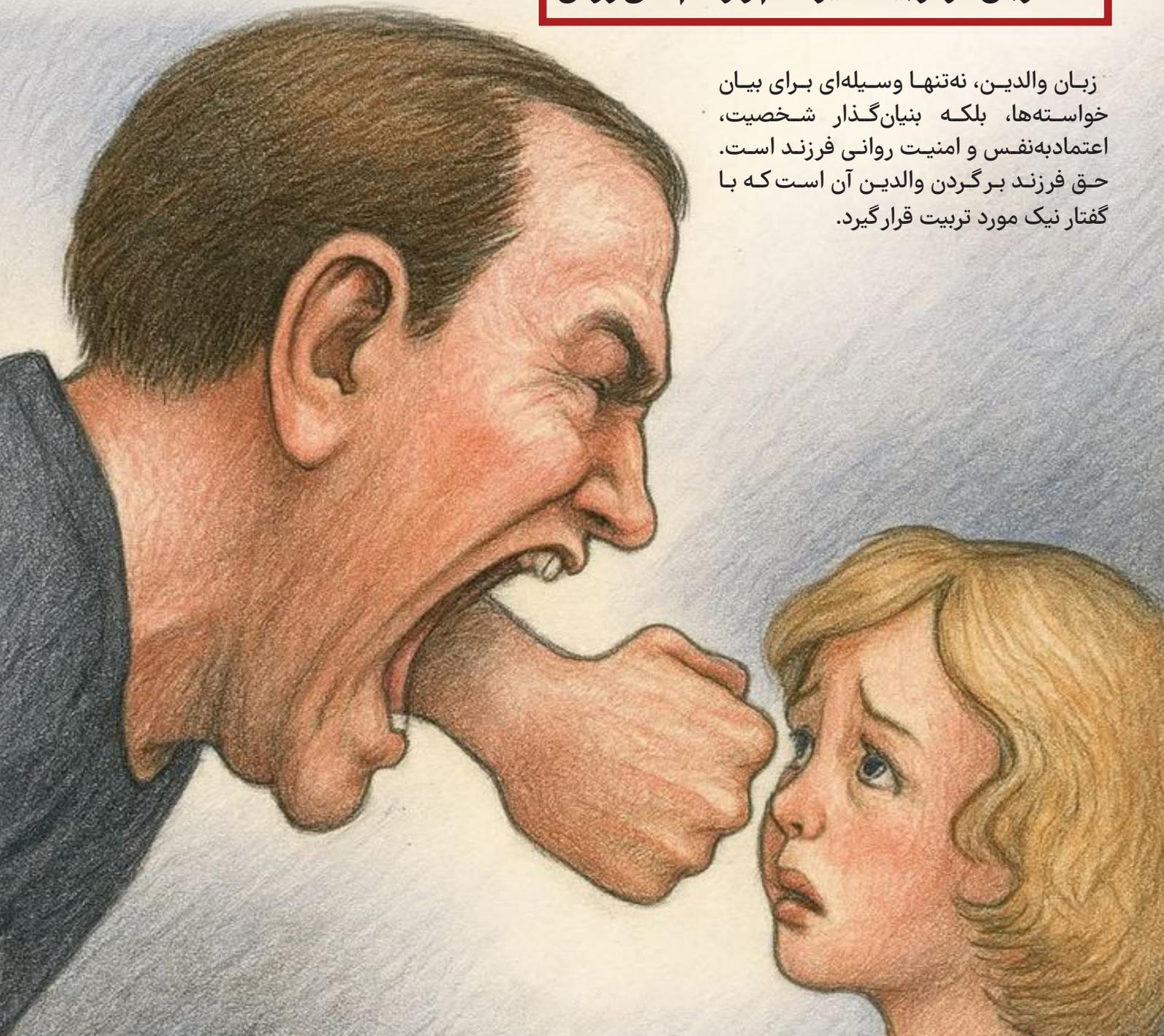
و در سایر مواقع، باید تلاش کرد خانه سرشار از کلام نیکو و ابراز محبت صریح باشد، تا عشق در آن جریان یابد.

امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «هرکه برادر خود را پنهانی اندرز دهد، در واقع او را آراسته است؛ و هرکه در حضور دیگران اندرزش دهد، او را رسوا کرده است.» [۸]

این اندرز، بهتر است در خلوت انجام گیرد؛ سکوت مخرب، نقطه مقابل این نصیحت در خلوت است و فرصت سازنده را از بین می‌برد. علاوه بر موارد ذکرشده، عدم ابراز محبت و علاقه به زبان نیز آسیبی جدی محسوب می‌شود؛ زیرا ابراز محبت کلامی، نقش یک «ویتامین حیاتی» برای رابطه را دارد. هنگامی که محبت به‌صورت زبانی ابراز نشود، اغلب به‌معنای «بی‌علاقگی» برداشت می‌شود، حتی اگر شخص

## آفت زبان در تربیت؛ تیرکلام و زخم‌های روان

زبان والدین، نه‌تنها وسیله‌ای برای بیان خواسته‌ها، بلکه بنیان‌گذار شخصیت، اعتماد به‌نفس و امنیت روانی فرزند است. حق فرزند برگردن والدین آن است که با گفتار نیک مورد تربیت قرار گیرد.





## ۱. ناسزا، نفرین و تحقیر: قتلِ امنیت و عزت نفس

زبان والدین باید همواره سرشار از دعای خیر برای فرزندان باشد. کلام تحقیرآمیز، ناقض اصل احترام به کرامت انسان است.

رسول اکرم (ص) فرمود:

«به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنان معاشرت نمایید.» [۹]

بنابراین، کنترل زبان در برابر فرزند، نه یک انتخاب، بلکه رعایت حق الناس و عبادتی تربیتی است.

استفاده از الفاظ تند، تحقیرآمیز یا ناسزا، یکی از شدیدترین اشکال خشونت عاطفی است. این رفتار، به شدت «امنیت پیوندی» کودک را مختل می‌کند. هنگامی که کودک از سوی مهم‌ترین افراد زندگی‌اش (والدین) مورد برچسب‌زنی قرار می‌گیرد (مانند «خنگ» یا «دست‌وپاچلفتی»)، این صفات منفی به سرعت به «شخصیت درونی» او تبدیل می‌شود، عزت نفسش را از بین می‌برد و پیامد آن ترس، اضطراب، لجبازی یا انزواطلبی است.

## ۲. انتقاد علنی و رسواگری: خاموش کردن امید به اصلاح

امام حسن عسکری (ع) فرمودند:

«هرکه برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است؛ و هرکه در حضور دیگران اندرز دهد، او را رسوا کرده است.» [۱۰]

این اصل در تربیت فرزندان نیز صادق است. رسواگری و پند علنی، به جای اصلاح، موجب سرشکستگی، کاهش عزت نفس، از بین رفتن اعتماد به نفس و عصیان فرزند می‌شود و حرمت‌ها را می‌شکند. زبان باید پوشانندهٔ عیب‌ها در برابر دیگران و بیدارکنندهٔ وجدان در خلوت باشد.

انتقاد مداوم، به‌ویژه در جمع یا با صدای بلند، حس شرم و خجالت را در فرزند بیدار می‌کند. این رفتار باعث می‌شود کودک خطاهای خود را به صفات ثابت و غیرقابل تغییر نسبت دهد، نه به رفتارهایی قابل اصلاح.

تمرکز بر عیب‌جویی به جای ارائهٔ راه‌حل، منجر به لجبازی، کاهش انگیزهٔ درونی و دوری عاطفی از والدین می‌شود. کودک می‌آموزد که عیب‌هایش را پنهان کند، نه این که آن‌ها را اصلاح نماید. اصول تربیت اسلامی بر نصیحت در خفا تأکید دارد.

## ۳. وعده‌های توخالی و دروغ‌های کوچک: تخریب اعتبار و اعتماد

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«کودکان خود را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید؛ و هنگامی که به آنان وعده‌ای می‌دهید، حتماً به آن وفا کنید؛ زیرا کودکان، شما را روزی دهندهٔ خود می‌پندارند.» [۱۱]

دروغ، حتی از نوع «کوچک» آن برای آرام کردن کودک، گناه شمرده می‌شود و به‌طور خاص در حق فرزند، خیانت به امانت تربیت است. زبان باید ابزار صداقت و وفای به عهد باشد تا فرزندان، صداقت را از طریق الگوی عملی بیاموزند.

سخنانی که والدین به آن‌ها عمل نمی‌کنند (وعده‌های دروغین یا تهدیدهای پوچ)، به سادگی اعتبار والدین را نزد فرزندان مخدوش می‌کند. این امر موجب بی‌اعتمادی فرزند می‌شود. هنگامی که کلام والدین فاقد صداقت و قطعیت باشد، کودک می‌آموزد که به حرف‌ها اهمیت ندهد و تنها به عمل توجه کند؛ و این مسئله در آینده می‌تواند توانایی او برای ایجاد پیوندهای مطمئن را مختل سازد.

## آفت زبان در جامعه: تباهی انسجام و اخلاق عمومی

همواره باید اصل را بر صداقت و بی‌گناهی فرد گذاشت، حتی اگر شواهد غیرمستقیم زیادی علیه او وجود داشته باشد.

در این زمینه، حدیثی از امام کاظم (ع) به زیبایی بر این اصل تأکید دارد: مردی خدمت امام کاظم علیه‌السلام آمد و گفت: «فدایت شوم! درباره یکی از برادرانم مطلبی می‌شنوم که ناراحتم می‌کند. از خودش می‌پرسم، انکار می‌کند؛ در حالی که افراد موثق آن را نقل کرده‌اند!» امام (ع) فرمودند:

«كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا، فَصَدِّقْهُ وَكَذِّبْهُمْ!»  
 «گوش و چشمت را درباره برادرت دروغ‌گو بدان! حتی اگر پنجاه نفر سوگند خورده بر ضد او شهادت دادند، ولی خودش به تو گفت که این کار را نکرده است، تو او را تصدیق کن و آن پنجاه نفر را تکذیب کن!» [۱۴]

### دیگر آفات زبان و آسیب‌های اجتماعی

آفت زبان تنها به غیبت و تهمت ختم نمی‌شود؛ دروغ، شایعه‌پراکنی (به‌ویژه در فضای رسانه‌ای و مجازی)، فحش و ناسزاگویی، سخن‌چینی (نقامجی) که بذر نفاق و دشمنی می‌کارد، و نشر فحشا و زشتی‌ها (حتی بازگو کردن امری که انسان دیده یا شنیده است)، همگی از مصادیق «آفت زبان در جامعه» محسوب می‌شوند. این امور به تدریج قباحت و زشتی گناهان را از بین می‌برند و منجر به سوءظن، بی‌اعتمادی متقابل، تفرقه‌افکنی و در نهایت تضعیف بنیان‌های اخلاقی و انسجام اجتماعی می‌گردند. بنابراین، برای داشتن جامعه‌ای سالم و آرام، کنترل این عضو کوچک اما پرخطر، وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی است.

گستره تخریب آفت زبان محدود به خانه نیست و کل پیکره جامعه را درگیر می‌سازد. بسیاری از نزاع‌های اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و فروپاشی روابط انسانی، ریشه در کلام نسنجیده و سخن باطل دارد. از جمله شایع‌ترین و مخرب‌ترین آفات زبانی که اخلاق اجتماعی را تباه می‌سازند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### غیبت و تهمت: تباه‌کننده‌های اخلاق عمومی

غیبت آن است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد. [۱۲]  
 قرآن کریم این عمل را چنان قبیح می‌داند که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ [۱۳]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید، چراکه پاره‌ای از گمان‌ها گناه است؛ و تجسس نکنید؛ و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ پس از آن گراحت دارید. و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است).

این تصویر، نشانگر عمق آسیب روانی و اجتماعی غیبت است. هنگامی که فردی تنها بر اساس ظن و شنیده‌ها قضاوت می‌کند، در واقع توصیه صریح قرآن مبنی بر اجتناب از گمان بد و پرهیز از تجسس را زیر پا می‌گذارد. «حسن ظن به مؤمن» اصلی بنیادین در جامعه اسلامی است.

حسن‌ظن و اعتماد به ظاهر افراد، سنگ‌بنای جامعه‌ای سالم است و اهمیت بسیار زیادی دارد.



## راهکارهای عملی مهار زبان

مهار زبان یعنی تبدیل این اندام کوچک به «کلید خیر»، نه «کلید شر». این مهم با چند گام عملی و مستمر قابل انجام است:

### ۱. اصل «فیلتر و مکث» (مهم‌ترین گام)

پیش از آن‌که آنچه را به ذهنتان می‌رسد به زبان بیاورید، مکث کنید و فاصله‌ای میان فکر و کلام ایجاد نمایید.

حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«فکر کن، آنگاه سخن بگو، تا از لغزش‌های یابی.»

[۱۵]

پیش از سخن گفتن، کلام خود را با این سه معیار بسنجید:

آیا سود دارد؟

آیا صادق است؟

آیا ضروری است یا سکوت بهتر است؟

### ۲. جایگزینی عملی

انسان به‌طور طبیعی در حال گفت‌وگو با دیگران یا با خود است. به‌جای سخنان بیهوده، زبان را به ذکر خدا و استغفار عادت دهید؛ زیرا زیاد سخن گفتن در غیر ذکر خدا، موجب سختی دل می‌شود.

حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«جز در یاد خدا، زیاد سخن مگویید؛ زیرا کسانی که در غیر یاد خدا بسیار سخن می‌گویند، دل‌هایشان سخت است و خود نمی‌دانند.» [۱۶]

### ۳. مراقبت دائمی و محاسبه نفس

راهکار بنیادین برای نجات از آفت زبان، «مراقبت دائمی و محاسبه مستمر نفس» است. این رویکرد، زبان را از خطری بالقوه به ابزاری برای رستگاری تبدیل می‌کند.

برای مهار زبان، باید با همان حساسیتی عمل کرد که برای محافظت از گران‌بهاترین دارایی‌های مادی خود به کار می‌بریم؛ همان‌گونه که طلا و نقره خود را حفظ می‌کنید، باید بر زبانتان «مهر بزنید». این تأکید بدان جهت است که بیشتر کسانی که در آتش دوزخ‌اند، به سبب دستاورد زبانشان در آن افکنده می‌شوند. [۱۷]

از سوی دیگر، مؤثرترین روش برای مهار این عضو حساس، تقویت حس حضور خداوند در هر لحظه است. همواره به یاد آورید که:

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) (انسان هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر آن‌که نزد آن نگهبانی آماده برای ثبت وجود دارد). [۱۸]

در نهایت، محاسبه نفس تمرکز انسان را از عیب‌جویی دیگران به اصلاح خویش تغییر می‌دهد. بنابراین، به‌جای تمرکز بر عیب دیگران (که منشأ غیبت است)، پیوسته مشغول محاسبه نفس خود باشید؛ هر شب گفتار روزانه خود را ارزیابی کنید تا مانع شوید زبانتان شما و دیگر اعضای وجودتان را به سوی هلاکت بکشاند.

### سخن پایانی

در نهایت، انسان با اختیار و رعایت سه معیار سود، صداقت و ضرورت می‌تواند زبان خود را از شمشیری دولبه به «کلید خیر» تبدیل کند؛ تا عشق و محبت را در خانواده و جامعه ایمانی بگستراند، آینه‌ای از رحمت و مهربانی خدا باشد، در تاریکی‌های دنیا همچون ستاره‌ای درخشان بدرخشد و مایه افتخار امام و ولی زمان خویش گردد.

این حقیقت یادآور می‌شود که هر سخن ما نقشی مهم در سعادت فردی و جمعی دارد و مراقبت از کلام، نه‌تنها وظیفه‌ای اخلاقی، بلکه راهی برای ساختن دنیایی مهربان و الهی است.

شعری از سعدی شیرازی:

«اگر پای در دامن آری چو کوه  
سرت ز آسمان بگذرد در شکوه  
زبان درکش ای مردِ بسیاردان  
که فردا قلم نیست بر بی‌زبان  
صدف وار گوهرشناسانِ راز  
دهان جز به لؤلؤ نکردند باز  
فراوان سخن باشد آکنده‌گوش  
نصیحت نگیرد مگر در خموش  
نیا بد سخن گفت ناساخته  
نشاید بریدن نینداخته  
تأمل‌کنان در خطا و صواب  
به از ژاژخایانِ حاضر جواب  
کمال است در نفسِ انسان سخن  
تو خود را به گفتار ناقص مکن  
حذر کن ز نادانِ ده‌مرده‌گوی  
چو دانا یکی گوی و پرورده‌گوی  
از آن مردِ دانا دهان‌دوخته‌است  
که ببیند که شمع از زبان سوخته‌است.  
«[۱۹]

منابع:

آنچه دربارهٔ او گفته می‌شود در او باشد، چه؟ فرمودند: «بدان که اگر آنچه بگویی در او باشد، غیبتش را کرده‌ای، و اگر آنچه بگویی در او نباشد، به او بهتان زده‌ای.» طبرسی، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۴۷۰.

[۱۳] سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۲.

[۱۴] کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۷.

[۱۵] آمدی، الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۴.

[۱۶] کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

[۱۷] امام باقر (ع) فرمود: «ای جویندهٔ علم، این زبان، کلید خیر و کلید شر است. پس بر زبانت مهر بزن، همان‌گونه که بر طلا مهر می‌زنی. بیشتر کسانی که در آتش دوزخ بر بینی‌هایشان افکنده می‌شوند، به سبب دستاورد زبان‌هایشان است.» ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۹۸.

[۱۸] سورهٔ ق، آیهٔ ۱۸.

[۱۹] سعدی شیرازی، بوستان، باب هفتم: در باب تربیت.

[۱] حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۵.

[۲] ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۵۶.

[۳] ویدئوی آموزشی، قابل دسترسی در:



[۴] ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۲۹۸.

[۵] متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۲۴۹۲۵.

[۶] کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

[۷] شرح نهج‌البلاغه.

[۸] ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۸۹.

[۹] مجلسی، بحار‌الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

[۱۰] ابن‌شعبه حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۸۹.

[۱۱] حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

[۱۲] پیامبر خدا (ص) فرمودند: «ای ابوذر، از غیبت بپرهیز؛ که غیبت بدتر از زناست.» گفتیم: یا رسول‌الله (ص)، غیبت چیست؟ فرمودند: «غیبت آن است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد.» گفتیم: ای رسول‌خدا (ص)، اگر



# گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسیای مسیح

افصل دوم:

غلام امین و دانا (قسمت اول)

به قلم متیاس



نور خورشید از لابه‌لای پرده لطیف اتاق به داخل می‌تابید و نسیم خنکی که از پنجره نیمه‌باز اتاق وارد می‌شد، هوای مطبوع سحرگاهی را ایجاد کرده بود. الیاس با صدای آرام و آشنایی از خواب بیدار شد؛ صدایی که هر روز صبح، مزده آمدن یک روز تازه را می‌داد. صدای جوش آمدن آب کتری که خبر از بیداری ساره و آماده کردن صبحانه دونفره‌شان را می‌داد. او با لبخند از جای خود بلند شد و نزد همسرش رفت. آن‌ها در حال صرف صبحانه بودند که ساره گفت:

«الیاس جان! همان‌طور که می‌دانی پدرم در حال مطالعه کتاب سیزدهمین حواری احمد الحسن است و سؤال‌هایی ذهنش را درگیر کرده است. با خودم گفتم به صورت حضوری بهتر می‌توانیم پاسخش را بدهیم، به همین دلیل از پدر و مادرم دعوت کردم تا چندروزی مهمان ما بشوند.»

الیاس لبخندی زد و گفت:

«بسیار کار خوبی کردی. قدم‌شان به روی چشم. از خدا می‌خواهم که فرصت‌های گفت‌وگو درباره فرستاده عیسی را هر روز و هر لحظه روزی‌مان کند.»

او سپس از ساره خداحافظی کرد و به محل کارش رفت. آن‌ها عادت کرده بودند که در ماشین خود، پادکست‌های مربوط به احمد الحسن و دعوت الهی‌اش را بشنوند. او در حال شنیدن داستان ایمان آوردن یکی از نمایندگان رسمی احمد الحسن - شیخ ناظم عقیلی - بود که این جمله در کلام وی، حال دلش را به حالی آرام و دلنشین دگرگون کرد:

خدا را گواه می‌گیرم که انسان در کنار سید احمد الحسن حس امنیت عجیبی دارد. [۱]



الیاس ناخودآگاه به یاد آیاتی از انجیل افتاد که از آرام شدن توفان دریا و امنیتی که شاگردان در کنار عیسی داشتند، سخن گفته بود:

«سپس عیسی سوار قایقی شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند. ناگاه توفانی سهمگین درگرفت، آن گونه که نزدیک بود امواج قایق را غرق کند. اما عیسی در خواب بود. پس شاگردان آمده بیدارش کردند و گفتند: «سرور ما، چیزی نمانده غرق شویم؛ نجاتمان ده!» عیسی پاسخ داد: «ای کم‌ایمانان، چرا این چنین ترسانید؟» سپس برخاست و باد و امواج را نهیب زد و آرامش کامل حکمفرما شد. آنان شگفت‌زده از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چگونه شخصی است؟ حتی باد و امواج نیز از او فرمان می‌برند!» [۲]

او سپس نفس عمیقی کشید و در دل نجوا کرد: «مسیح روزگارم! به راستی که ما نیز با ایمان به تو امنیت و آرامش خاطری را تجربه می‌کنیم که هرگز حتی تصورش را هم نمی‌کردیم. از عیسی سپاسگزارم که تو را فرستاد. از خداوند نیز متشکرم که نعمت داشتنت را به ما ارزانی داشت.»



او پس از این که کارهای روزمره اش را به اتمام رساند، در همان محل کار ماند و به جست و جوی مطالبی با موضوع «غلام امین و دانا» در چندین سایت مسیحی پرداخت. او به دنبال پاسخ سؤالی بود که سرش برایش ارسال کرده بود و نوشته بود:

«الیاس، موضوعی ذهنم را درگیر کرده است. در جایی خواندم که احمد الحسن همان غلام امین و دانا در این آیات است:

«لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می آید. پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ خوشا به حال آن غلامی که چون آقايش آید، او را در چنین کار مشغول یابد. هرآینه به شما می گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت.» [۳]

اما نمی دانم که آیا آیه بعد از آن را نیز خوانده اید؟ شاید حواستان نبوده که این غلام به شخص خاصی اشاره ندارد:

انجیل متی ۴۸:۲۴ «اما اگر آن غلام، شیریر باشد و با خود بیندیشد که اربابم تأخیر کرده است...»

منتظرم تا پاسخت را بخوانم. متشکرم!»





الیاس ابتدا به سراغ ترجمهٔ قدیم آیهٔ مورد نظر رفت؛ چراکه به خوبی می دانست که ترجمهٔ قدیم کتاب مقدس، بهترین و نزدیک ترین ترجمهٔ فارسی ممکن حاضر است. در ترجمهٔ قدیم انجیل متی، آیات ۴۸:۲۴-۵۱ آمده است:

«لیکن هرگاه آن غلام شیر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می نماید، و شروع کند به زدن هم قطاران خود و خوردن و نوشیدن با می گساران، هرآینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، و او را دو پاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد، در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود.»

پس سروش از ترجمهٔ قدیم استفاده نکرده بود.

الیاس در پاسخ سؤالش نوشت:

«سروش جان، تعجب می کنم که چرا از ترجمه ای غیر از ترجمهٔ قدیم استفاده کرده ای؛ چراکه می دانیم این ترجمه ها نسبت به ترجمهٔ قدیم از اعتبار کمتری برخوردار هستند و استفاده از آنها گاهی منجر به تفاسیر اشتباه از آیات می گردد. من ترجمه های گوناگون این آیه را جست و جو کردم و برایم روشن شد که تو از «ترجمهٔ هزارهٔ نو» استفاده کرده ای. حال، من هم ترجمهٔ «مژده برای عصر جدید» این آیه را می آورم تا آن را نیز بخوانی:

«اما اگر غلام شیر باشد و بگوید که آمدن ارباب من طول خواهد کشید.»



به تفاوت محسوس و آشکار این دو ترجمه با ترجمه قدیم دقت کن، سروش!

عیسی در این آیات از یک غلام که ابتدا امین است و سپس شریر می‌گردد، سخن نمی‌گوید؛ بلکه به‌طور واضح به دو غلام مجزا اشاره می‌کند: یک غلام، همان است که امین و دانا است و از سوی آقایش بر اهل خانه وی گمارده می‌شود؛ و غلام دیگر، همان شریری است که آمدن آقایش را دور از انتظار و با تأخیر می‌داند و به کارهایی مشغول می‌گردد که مورد پسند او نیست. رفتار آقای این دو غلام نیز با آن‌ها یکسان نیست: اولی به کاری که آقایش او را مأمور کرده است مشغول است و هرگاه که آقا بیاید، او را بر تمام مایملک خود می‌گمارد؛ و دومی به می‌گساری و آزار هم‌قطاران خود مشغول است و هرگاه آقایش بیاید، او را به سختی عذاب خواهد داد. واضح است که عیسی نمی‌گوید اگر آن غلام «شریر باشد» یا «شریر شود»، بلکه روشن است که از دو غلام متمایز از یکدیگر سخن می‌گوید.

این داستان ادامه دارد...

منابع:

[۱] ر.ک: نشریه زمان ظهور، شماره ۱۲۸، داستان ایمان شیخ ناظم العقیلی، قسمت پایانی، ص ۷:



[۲] انجیل متی ۸: ۲۳-۲۷

[۳] انجیل متی ۲۴: ۴۴-۴۷



# نمایندۀ رسمی سفارتخانۀ آسمان

اگر منجی آمده، وضعیت مردمان گذشته چه می‌شود؟

مجری: دکتر علاء سالم



تبارک و تعالی در کلام خود اشاره فرموده است که: «و گروهی دیگر، امرشان به خداوند واگذار شده است.» واژه «مرجون» به معنای «واگذارشدگان» است. در همین آیه، خداوند خود معنا را روشن می‌سازد: «یا آنان را عذاب می‌دهد، یا توبه‌شان را می‌پذیرد.» یعنی این گروه از مردم، به اراده الهی سپرده شده‌اند: اگر خداوند بخواهد، آنان را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد و می‌بخشد؛ و اگر بخواهد، آنان را عذاب می‌کند. و خداوند، دانا و حکیم است.

بنابراین، وضعیت مردم در دوران فترت - یعنی زمانی که حجت الهی آشکار نیست - به این صورت قابل بیان است: در نهایت، مردم براساس نتیجه‌ای که برایشان حاصل می‌شود، به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه نخست، مؤمنانی هستند که پیامبران و فرستادگان الهی را تصدیق کرده‌اند. اینان، به نوعی، شایستگی دریافت وعده‌های الهی را دارند؛ هرچند این شایستگی، در حقیقت، حاصل فضل و لطف خداوند است. زیرا حتی ایمان - آن ایمانی که در دل انسان جای می‌گیرد - دل‌ها در دست خداوند است و اوست که آن‌ها را هرگونه بخواهد دگرگون می‌سازد.

چگونه به ایمان دست یافته؟ - خواه از راه تفکر، خواه از راه استدلال - باید بداند که همه ابزارهای به‌کارگرفته شده در این مسیر، از جانب خداوند متعال بوده‌اند. وگرنه تفاوت مؤمن با غیرمؤمن در چیست،

درحالی‌که دل‌ها همه در اختیار خداوند است؟ اگر فضل الهی شامل حال آنان نمی‌شد، هیچ‌کس به ایمان نمی‌رسید. با این حال، به صورت مجازی و برای فهم بهتر، می‌گوییم که گروه نخست، شایسته وعده‌های الهی‌اند. اما خداوند متعال، بر خود رحمت را واجب کرده است.

یعنی اگر بخواهیم حال و روز مردم را به سه دسته تقسیم کنیم - و البته این تقسیم‌بندی صرفاً نظری نیست، بلکه خود آن، در کنار آنچه سید احمد الحسن (صلوات‌الله‌علیه) در کتابشان آورده، دلیلی بر صحت آن است - با مراجعه به روایات، می‌بینیم که پدران پاک ایشان نیز مردم را به همین سه گروه تقسیم کرده‌اند: یا کسانی که وعده بهشت به آنان داده شده؛ یا کسانی که وعده جهنم به آنان داده شده؛ یا گروهی که امرشان به خداوند واگذار شده است.

این گروه سوم - که امرشان به خدا واگذار شده - به چه معناست؟

یعنی نه از دسته نخست‌اند که وعده بهشت به آنان داده شده، و نه از دسته دوم که وعده جهنم به آنان رسیده است؛ بلکه اینان رها شده‌اند و امیدشان به تصمیم خداوند است. خداوند درباره آنان اختیار تام دارد: اگر بخواهد، به رحمت و اسعه خود آنان را می‌بخشد و از گناهانشان درمی‌گذرد؛ و اگر بخواهد... البته در حالت نخست، اگر اراده کند، به فضل و کرم خویش آنان را می‌آمزد، نه به شایستگی‌ای که از خودشان باشد. اگر خداوند بخواهد، آنان را مشمول رحمت خود می‌گرداند؛ و اگر بخواهد، آنان را عذاب می‌دهد. اما چرا عذابشان می‌دهد؟ زیرا در اصل، آنان مستحق عذاب‌اند و خداوند می‌داند که اینان پذیرای طرح و برنامه الهی نیستند.

اما فایده اعلام نشدن این موضوع چیست؟ اعلام نشدن، سبب می‌شود که آنان در دسته سوم قرار گیرند و امید به رحمت خداوند داشته باشند. «ارجاء» یعنی واگذار شدن؛ یعنی رها شدن به تصمیم خداوند: اگر بخواهد، آنان را می‌بخشد، و اگر بخواهد، عذابشان می‌دهد. و به همین مناسبت، خداوند



# فارس شجاع، پیش از وداع

سید حسن الحمامی (اعلی الله مقامه)

اجابت جان

و نه این که خداوند بر بنده‌ای دروازه دعا را بگشاید و دروازه پاسخ را بر او ببندد. خداوند شنوا، دانا و اجابت‌کننده است. «ادعونی أستجب لکم» «مرا بخوانید، تا شما را پاسخ دهم». خداوند در دعا را به روی بنده‌اش گشوده است؛ پس هیچ دعایی را کوچک مشمار، حتی اگر به اندازه یک کلمه باشد، مانند «یا الله». این دعا («یا الله»)، دعای امید و درخواست از خداوند است.

